

نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پیام آزادم

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover
1954

شماره ۲۹ مرداد ۱۳۶۴
آبونمان : سالانه (۱۲ شماره)
آمریکا ۱۲ دلار
اروپای غربی معادل ۲۴ مارک
سایر کشورها معادل ۱۲ دلار
تک شماره بدون هزینه پستی معادل یک مارک و نیم .

مسائل ما

قریب یک سال از انتشار آخرین شماره پیام آزادی می گذرد . علت عدم انتشار نشریه در این مدت وجود بحث هایی بود که در درون ما جریان داشت ، بحث هایی در اطراف اختلاف و تفاوت نظرها . ولی مهم تر از آن بر سر نوع برخورد به این اختلافات بود که وفق به حل آنها نمی شدیم ، در حالی که ادامه کار و فعالیت برونی مستلزم رسیدن به توافق در اصول سیاست ها و چگونگی ادامه کار بود . در آخرین شماره های پیام آزادی - شماره های ۲۷ و ۲۸ - که با وقفه چند ماهه منتشر شدند ، بخشی از اختلاف نظر های ما منحل شد . اکنون هم زمان با انتشار مجدد پیام آزادی لازم می بینیم در توضیحی موجز علل وقفه در انتشار نشریه و سرخط اختلاف نظرهای درونی خود را با خوانندگان پیام آزادی در میان بگذاریم . این توضیح را می توان به عنوان گزارشی فشرده از امکانات و مشکلات ما تلقی کرد ، تا بدور از توهم فعالیت آینه را بی ریزی کنیم و به نوبه خود قدمی در راه برنامه و هدف های چپ مستقل و دموکرات ایران برداریم .

شورای متحد چپ با شرکت سازمان ها ، گروه ها و افرادی که در طیف چپ مستقل قرار داشتند برای بقیه در صفحه ۱۳

ادامه جنگ

حربه خمینی علیه مردم ایران

و عراق

جنگ ایران و عراق پس از ماهها عملیات فرسایشی و به توپ بستن روستاهای مرزی وارد مرحله جدیدی شد . رژیم حاکم عراق به دلائل اقتصادی و اجتماعی نمی توانست جنگی فرسایشی و درازمدت را تحمل کند و رژیم خمینی نمی تواند تن به صلح دهد و بهتری شرایط برای ادامه نطقه ها و برنامه های پیش آمده جنگ و شرایط جنگی و جنگ فرسایشی است . عراق که اقتصاد را ت نفتی است ، به شدت تصد مه خورده و درآمد سرشار فروش نفت را از دست داده است در جنگ رقبای عربی اش سوریه متقابل به شرق و بلوک سلاطین و شیوخ متقابل به غرب دست و پا می زنند و در جستجوی راهی برای ادامه حاکمیت خود است . آتش جنگی که در برافروختن آن شرکت داشت می رود که او را نیز بسوزاند و خاکستر

بقیه در صفحه ۱۸

درباره مذاکره

در چند ماه گذشته شاهد تبلیغات گسترده و متنوعی بودیم که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران پیرامون مسئله معروف به مذاکره - حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی صورت می گرفت . سمت گیری ، اهداف و شل و شلیقه این تبلیغات به گونه ای بودند که دیگر آخرین روزنه های امید به حفظ شورای ملی مقاومت و تصحیح آن را دور کردند و به بی آمدی اجتناب ناپذیر انجامیدند ، که در اعلام " حد احافظی " مجاهدین با حزب دموکرات کردستان ایران اوج خود را یافت .

این اقدام سازمان مجاهدین خلق ، که براساسی ضریبای شدید بر پیکر مقاومت مردم ایران می باشد ، همراه با مسائل جدی و اساسی دیگری که مطرح بودند ، بالطبع هرگونه ادامه عضویت ما را نسیز در شورای ملی مقاومت ناممکن ساخت . و اکنون با اعلام استعفای حزب دموکرات کردستان از شورا ، حزبی که بنا بر تعارفات خود مجاهدین خلق یکی از دستون اصلی ، یکی از دینوری اساسی و ۰۰۰ این شورا بود ، دیگر جز نامی از شورای ملی مقاومت باقی نماند . ماست . بهر روی شد آنچه نباید می شد . اما پرسیدنی است چرا ؟ آیا براساسی مسئله معروف به مذاکره می بایست به جنین پیامدی بیانجامد ، یا اینکه دلائل دیگری نقش بس مهمتری ایفاء می نمودند ؟ پیشتر از پاسخ به این پرسش لازم است به جوهر استدلالی حملات تبلیغاتی مجاهدین بپردازیم ، که در صورت برخورد صوری قانع کننده نیز به نظر می آیند . این جوهر استدلالی را می توان در دو جمله ، به نقل از خود مجاهدین خلاصه کرد :

مذاکره سیاسی با رژیم خمینی ۰۰۰ از نظر ما به معنی " پذیرفتن مشروعیت خمینی " است . و به معنی " زیر پا گذاشتن التزام و تعهد نسبت به محوری ترین مسئله انقلاب یعنی سرنگونی رژیم خمینی " می باشد . (سرفقاله مجاهد ش ۲۴۰) اکنون باید دید که آیا اصولاً " حزب دموکرات کردستان ایران " مشروعیت خمینی را پذیرفته و یا از هدف سرنگونی رژیم خمینی ، یعنی محوری ترین مسئله انقلاب ، چشم پوشیده بود ، تا مذاکره به این گونه تفسیرها بیانجامد ؟

در همان گزارش دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران به پلنوم کمیته مرکزی ، که مستسک حمله های تبلیغاتی مجاهدین خلق ایران قرار

بقیه در صفحه ۱۶

ایجاد جریانی سوسیالیستی ، مستقل و دموکرات با توافق بر سر بیانیه اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ پایه عرصه وجود گذاشت . همه بنیانگذاران و شرکت کنندگان بر سر ضرورت وجود چنین جریانی اصرار داشتند و آنرا سر آغاز ایجاد تشکیلات وسیع و قدرتمند سوسیالیستی که خط کشی روشن با چپ وابسته و بطور کلی چپ سنتی داشته باشد می دانستند . در بنیانگذاری شورای متحد چپ نیروها ، عناصر و سازمانهایی با منشاء و باور سوسیالیستی متفاوت و تحلیل هایی مختلف شرکت داشتند و یکدستی و همراهی شان ، توافق بر سر شرکت در مبارزه علیه رژیم ضد انسانی خمینی و استقرا

درباره شورای ملی مقاومت

و خروج ما

در اعلامیه ای که به مناسبت استمفعا ، شورای متحد چپ به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۱ منتشر کردیم ، نوشته بودیم که در فرصتی جداگانه ، در پیام آزادی ، علت های این اقدام را شرح خواهیم داد . نوشته حاضر را بدین منظور تهیه کرده ایم ، ولی مقدما بایست متذکر شویم که در این قالب نیز به یک سلسله از گفتنی ها تنها اشاراتی خواهیم داشت و شرح بیشتر را بسنه مقالاتی دیگر واگذار می کنیم : یکی تحلیل انگیزه های تحول در گرایشات مجاهدین است ، تحولی که در این نوشته نیز از آن به اختصار صحبت خواهیم کرد . دوم مرور انتقادی در اندیشه هایی که موجب

عضویت ما در شورا شدند و دیگر شرح خاطرات و مشاهدات شخصی که بایستی هم به علت ضرورت توضیح دقیق تر در باره تحول ارزیابی های ما از سازمان مجاهدین انجام بگیرد و هم بنا بر لزوم بروز جزئیات تاریخ از درون سینه کسانی که به هر علت و تعبیر

در برخی از لحظات آن شرکت داشته اند .

شورای ملی مقاومت در شرایطی پایه ریزی شد که رژیم ولایت فقیه در ادامه خیانت ها اچاقات و جنایات ناشی از انحصارطلبی و استبدادگرای بی نظیرش قصد نابودی آخرین سنگرهای مقاومت فعال را کرده

بقیه در صفحه بعد

سرنگون باد رژیم ضد انسانی خمینی

در باره شورای ملی مقاومت

بود و میرفت که تمامیت سلطه ارتجاع مذهبی را در جامعه تب‌آلود ما تأمین کند. پیشرفت‌هایی که تا آن لحظه نصیب این قدرت عقب‌گرا شده بود، بیش از هر چیز از تشتت و تناقضی ناشی می‌شد که بر صفوف نیروهای مقاوم حکومت می‌کرد. تجربیات تلخ ۲۸ ماه گذشته بر هر گروهی که مبتلا به نابینائی ایدئولوژیک و انحصار طلبی نبود می‌آموخت که مقابله موثر با پیشرفت استبداد مجدد جز از راه بصیرت و لزوم اتحاد استراتژیک و تشکیل جبهه فراگیر مقاومت ممکن نیست. در چنین شرایطی سازمان مجاهدین به اتفاق بنی صدر دعوت به اتحاد کردند و از نیروهای مقاومت خواستند که در تشکیل شورای ملی مقاومت شرکت کنند.

ما به این دعوت بلادرنگ پاسخ مثبت دادیم. اعتقاد به ضرورت یک اتحاد استراتژیک بین همه قشرها و طبقات مترقی و آزادی طلب جامعه - علیرغم همه تضادهای انکارناپذیر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایشان - از مدت‌ها پیش و یا حتی قبل از انقلاب در جمع نظریات ما جای گرفته بود. ما معتقد بودیم و به تجربه انقلاب، چه در رابطه با پیرویش علیه رژیم شاه و چه در ارتباط با علت‌های شکست در مقابل استبداد مجدد به ما آموخته بود که مبارزه علیه دولت ضد اجتماعی تنها موقعی به نتیجه می‌رسد، یعنی سلطه جامعه را به جای خودسری دولت می‌نشانند و دموکراسی را مستقر می‌سازد که نیروهای سیاسی جامعه در مقابله با یکدیگر فرسایشی نیابند و به ضرورت یک توافق دموکراتیک آگاه شوند. این اعتقاد در بیانیه شورای متحد چپ هم در قالب مفاد برنامه ای منعکس می‌شد که ما برای پی‌ریزی این توافق طرح کرده بودیم و هم در عبارات صریحی که در توضیح آن برنامه نوشته شده بودند. در آنجا می‌خوانیم:

"در شرایط کنونی جامعه ما هیچ سازمان و یا نیروی سیاسی به تنهایی قادر نیست پاسخگوی نیازهای جامعه بوده و راهگشای پیروزی توده‌ها باشد. پاسخگویی به این نیازها نصی تشکیل جبهه ای می‌طلبید که بیانگر منافع اقشار و لایه‌های اجتماعی دخیل در تحول مترقی جامعه باشد، از حمایت آنها برخوردار بوده و مجموعه آنها را نمایندگی کند. بنابراین باید شرایطی فراهم کرد که قدرت سیاسی از انحصار طلبی این یا آن گروه خارج شود و تمامی نیروهای استقلال طلب و آزادخواه جامعه را در برگیرد. تأمین این هدف - جز از راه جبهه ای از نیروهای مترقی، دموکراتیک و استقلال طلب

مکن نیست."

هائی می‌زد که باور ما را به گرایش این سازمان به دموکراسی عمیق‌تری کردند. مثلاً او در صاحب‌ای که در ماه اوت سال ۱۹۸۱، یعنی در دومین هفته اقامت خود در پاریس انجام داد (تکثیر از طرف انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی) بر اهمیت "بی افکندن" شورای ملی مقاومت از نقطه نظر شکست "طلمس تاریخی تفرقه" تأکید کرد. آنرا یک "پیروزی قاطع تاریخی" خواند که نباید به سبب "عظمت و نقش تاریخی تاریخ ساز آن" تحت الشعاع هر توافق یا عدم توافق نظری و عقیدتی دیگر قرار بگیرد. او گفت: "با چارچوبی را مستقر نمودیم که ضمن اعلام صریح و آشکار همه اختلاف نظرها و اختلاف عقاید کلیه اعضای خانواده خلق متعهد به یکتوح رابطه دموکراتیک (مردمی و انقلابی) می‌شوند و متعهد می‌شوند که در میان خود مخالف خود را بپذیرند. او اتحاد را "اساسی ترین ریشه پیروزی های مردم" قلمداد کرد و تفرقه را "اساسی ترین ابزار وسیله شیاطینی" خیمینی نامید. در همین صاحب‌ای می‌خوانیم: "در صورت اتحاد نیروها و تشکیل جبهه واقعی خلق دیگر هیچکس نمیتواند انحصار طلبی و دیکتاتوری و امام نمائی و دعوی خدائی" بکند. او شعرا را چارچوبی خواند که "در آن نظرات و اندیشه‌های مختلف یکدیگر را پذیرا شده و قبول کنند که در فضای مسالمت و دموکراسی واقعی با هم مقابله نمایند." این خود از قضا ضروری ترین، مبرمترین و مقدسترین چیز برای حصول هر توافق ممکن بعدی در مراحل آتی است" بر همین مبنا او "از تمامی هموطنان، از همه نیروها، مبارز و ترقیخواه، از همه اعضای خانواده خلق به تأکید درخواست" کرد "اکنون که طلمس تاریخی تفرقه شکسته شده به یاری برخیزند و امداد کنند"، او اعلام کرد که "شورا جای تمامی صفوف و اقشار و طبقات مختلف جبهه خلق است"، یعنی "تنها خیمینی و شاه و متحدان خیمیا ننگار آنها مورد پذیرش قرار نخواهند گرفت. او در رابطه با ترسی که از سنگینی نسبی وزنه مجاهدین در شورا و هژمونیم محتمل ناشی از آن وجود داشت در همین صاحب‌ای گفت: "ولو که نفوذ توده ای مجاهدین به اندازه نفوذ روزهای اول خیمینی هم برسد، بدترین چیز برای ما تکرار همان تجربه انحصارطلبانه خیمینی است و این هم یعنی خیانت به خون همه شهدا و آرمان آنها."

رجوی سپس در صاحب‌ای دیگری که در اواخر سپتامبر ۱۹۸۱ در پاریس انجام داد، نه تنها همین مضامین را تکرار کرد، بلکه در تصریح آنها گامهای دیگری برداشت. او در مورد رهبری شورای ملی مقاومت گفت: "مجاهدین

در باره شورای ملی مقاومت

خلق با آنکه نقش محوری دارند، نمی خواهند همچون خمینی رهبری سیاسی را در یک چنین مرحله تاریخی انحصار خود گردانند. "او گفت خمینی و شاه به این علت شکست خوردند که به "فقط من" معتقد بودند. مجاهدین خلق آنقدر آگاه و پرهیزکار هستند که گذشته تاریخ و تجربه شده را یکبار دیگر تکرار نکنند. او در این صاحب به علل ضرورت دموکراسی و رهبری شرفی نیز توجه کرد و بر این حقیقت صحت گذاشت که نمیتوان کشور کثیرالطه ای همچون ایران را با تضاد های اجتماعی و اقتصادی چنین جوانان به تنهایی اداره کرد. او تصدیق کرد: "هرکس اینطور ادعا کند تنها جاده شکست خود را هموار کرده است"، پس لازم است که "در یک کلام... رهبری و عنصر تعیین کننده شورا (باشد) و بس." این آگاهی به دلایل عمیقتر لزوم اتحاد برای دموکراسی در یک صاحب دیگر رجوعی با "ایران شهر" (نقل قول در اینجا از نشریه انجمنهای دانشجویان مسلمان، شماره ۲۱، ۱۸ دی ۱۳۶۰) بازهم انعکاس یافت. او در آنجا گفت: "حساسیتهای استراتژیک فوق العاده ایران، خطر از دست رفتن تمامیت ارضی، لزوم نجات یک ایران یک پارچه و تجزیه نشده، مستقل و دموکراتیک"، "یکبار چکی و اتحاد سیاسی همه نیروها و اقشار و طبقات مختلف خلق را می طلبید و لازم می کرد که برای ایجاد یک آلتوناتیو دموکراتیک پایدار" از مسیر "یک جبهه یا شورای متحد ملی" عبور کنیم. در همین صاحب به در اکید بر تمایلات و بینشهای دموکراتیک مجاهدین مسی خوانیم: "ما مثل خمینی نیستیم که از دموکراسی و آزادی احزاب و عقاید وحشت کنیم. اگر کار به دست مجاهدین باشد، ما خود از همه دعوت خواهیم کرد که هر چه می خواهند حزب، سازمان و گروه و روزنامه درست کنند... بگذار صد گل بشکفت. اینها مقدمه شکوفائی آفتاب تابان سرنوشت یک خلق است." رجوعی در همینجا اعلام کرد که به خاطر محسوس و ملموس شدن آلتوناتیو برای توده مردم با یستی "اشخاص و سازمانهای مشخص" را به آن فراخواند. او گفت این از جمله علل اتحاد با بنی صدر بوده است. او در عین حال از "ایران شهر" دعوت کرد که هر انتقادی را به مجاهدین دارد بنویسد و اعلام کند.

اظهارات رجوعی در این صاحبها همانطور که گفتیم تکرار گفته هائی بود که ما در ایران هم از مجاهدین شنیده بودیم. جمع این سموعات و آن مشاهدات ما را

برای قبول دعوت رجوعی به عضویت در شورا تشویق میکرد. آمادگی قبول را در دیگران نیز می دیدیم و این خود نیز مشوق دیگری برای اتخاذ تصمیم قطعی بود. پیش از همه موافقت حزب دموکرات کردستان بود که وجودش در کسار مجاهدین ما را صمم تر می کرد و به ما اطمینان میداد که شورا واقعا به جبهه متحد ملی تبدیل خواهد شد. از اینرو نامه ای که در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۶۰ به رجوعی نوشتیم آمادگی خود را برای عضویت در شورا اعلام کردیم.

در این هنگام ما به برخی از مشکلات مهم مربوط به چگونگی تشکیل شورا آگاهی داشتیم. مطمئن بودیم که شورا در صورتی موفق به وحدت نیروهای مترقی و بسیج آنها در جهت سرنگونی رژیم ولایت فقیه و پایه ریزی یک ایران آزاد خواهد شد که مشکلات اولیه خود را هر چه زودتر رفع کند. از اینرو لازم دیدیم نظریاتمان در این باره را چه کتبا و چه شفاهاً به اطلاع رجوعی برسانیم. مثلا در نامه فوق الذکر نوشتیم که از نظر ما شورا اولاً تنها "سنگ بنای جبهه وسیع از نیروهای مقاومت خلق در برابر نظام حاکم" محسوب می شود و ثانیاً بایستی برای پیشرفت، موانع آشکار در گامهای اول خود را از میان بردارد. در این موقع منظور ما مشکلاتی بودند که در "ميثاق" بنی صدر به چشم می خوردند. مهمترین آنها تعیین شکل نظام آینده، پیش از تشکیل مجلس موسسان بود. ما در این باره نوشتیم: "تعیین نظام آینده ایران از پیش و تأکید بر اولویت حق حاکمیت مردم ایران در تعیین سرنوشت محتوای تناقضی است که در ميثاق شورای ملی مقاومت موجود است." پس بایستی با "احاله تعیین چگونگی تفصیلی قانون اساسی و نظام آینده بر آراء نمایندگان مردم هرگونه تناقضی را در این زمینه و موارد دیگر بر طرف نمود و اساس بر تعیین نظام توسط مجلس موسسان قرار گیرد".

بر این انتقاد در نامه ای که همزمان با نامه قبلی به سازمان مجاهدین نوشتیم، بازهم تأکید بیشتر کردیم در آنجا نوشتیم: "با وجود تأکید بر اصل حاکمیت ملی و اراده عام آزاد مردم در تعیین سرنوشت خود... معلوم نیست به چه اعتبار شکل نظام آینده ایران از حد اکنون و بدون حضور نیروهای دیگر به طور یکجانبه تعیین شده است... لزوم احترام به اصل انتخاب آزادانه حاکمیت مردم از یکسو و این حقیقت که جامعه ایران سوس در حال حاضر مرکب از گروهها، قشرها، طبقات و حتی خلقهای گوناگون با افکار و عقاید و مذاهب مختلف است از سوی دیگر ایجاب می کند که تعیین تکلیف در زمینه

شکل نظام آینده ایران به نمایندگان منتخب خود مردم واگذار شود و از هرگونه اقدامی که به نحوی از انحاء شبیه به تجربه تلخ گذشته باشد خوداری گردد." در همین نامه در باره لزوم تشکیل یک جبهه وسیع ملی و پرهیز از نیم بند کردن این کار تذکر شدیم:

"ما معتقدیم که عدم تشکل طبقاتی و ضعف فرهنگ طبقاتی در جامعه ما، گوناگونی جغرافیائی و قومی ایران و وجود فرهنگ های متفاوت و حتی مختلف در کشور ما، ازهم پاشیدگی اقتصادی و خرابیها و عوارض سوء ناشی از جنگ، موقعیت استراتژیک ایران و خطر دخالت مستقیم خارجی یا نیروهای وابسته به خارج و بالاخره لزوم منزوی کردن نیرو های ضد انقلابی و ارتجاعی ایجاب می کنند که جبهه ای وسیع مرکب از تمامی نیروهای مردمی، ملی، انقلابی و اسلامی متعهد به آزادی و استقلال جامعه تشکیل شود که بتواند اصل وحدت ملی و هماهنگی همه نیروها برای حفظ تمامیت ارضی ایران و بازسازی کشور را تأمین کند. هیچ نیروئی و یا هیچ ائتلاف محدود کوچکی از نیروها قادر به تأمین این منظور نیست و حتی ممکن است جامعه را به سوی قطبی شدن براند و موجب فرایندی شود که حاصلی جز بحران صیبت بار عمومی نخواهد داشت... هرگونه برخورد فرصت طلبانه با شرایط و بهره برداری از آمادگی مردم برای مقابله با ارتجاع حاکم و تصور اینکه اقلیتی می تواند بر اکثریت حکومت کند بی تردید به شکست خواهد انجامید. باید اشتباهات خمینیسی و سوء استفاده های او و اطرافیان از آمادگی مردم برای مبارزه علیه شاه و سوق دادن این آمادگی در جهت سوء استفاده گروه یا گروههای معینی را به خاطر داشت و تکرار آنها اجتناب ورزید."

همانطور که ملاحظه می کنید در صاحب هائی که مسعود رجوعی بعداً در پاریس کرد، آثار زیادی از نقطه نظرات مندرج در نامه های ما به چشم می خورد. بعداً نیز در برنامه شورا که ظاهر به منظور اصلاح موارد انتقاد به ميثاق بنی صدر تنظیم شده بود، نقطه نظرات مذکور تا حدی ملحوظ شده. معصداً برنامه خود مشکل جدیدی را به وجود آورد که قابل اغماض نبود. مجاهدین به جای یک برنامه عملی و درخور قبول برای حد اکثر نیروهای سیاسی مترقی، برنامه مرحله ای سازمان خود را نوشته بودند که از ظرفیت جذبی زیادی برخوردار نبود. ما مخالفت خود را با این برنامه اعلام کردیم. در گفتگو هائی که در اوایل آورده ۶۰ با مسعود رجوعی داشتیم کوشیدیم او را متوجه نقائص برنامه کرده و از جمله نزدیکی آن برنامه را به برنامه های انقلاب دموکرات نویسن بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

و نتایجی که از آنگونه برنامه‌ها در عمل کشورهای مختلف حاصل شده است به او تذکره‌دهیم، در همین رابطه سازمان ما در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۶۰ نامه‌ای به مسئول شورای ملی مقاومت نوشت و در آنجا به تصورات خود از یک برنامه مطلوب اشاره کرد. در این نامه ما آنچه را که در میثاق و برنامه قابل قبول و برای یک جبهه متحد مردمی کافی می‌دانستیم، بدین ترتیب برشمریم: "خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی، برقراری انتخابات آزاد، تشکیل مجلس موسسان، تنوع فکری و سیاسی در شورای ملی مقاومت و در نظام آتشی جامعه، نفی هرگونه هژمونی طلبی فردی و یا گروهی، رعایت حقوق و آزادیهای دموکراتیک، تساوی حقوق زن و مرد، حق خودمختاری خلقها در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل، تأمین حقوق کارگران - دهقانان، حفظ استقلال و قبول جمهور مردم."

همانطور که ملاحظه میشود این اصول تعهدات، مقررات و برنامه‌هایی را در بر می‌گرفتند که برای یکجبهه‌موسیع مردمی با یک هدف معین و محدود به یک فرصت‌زمانی کوتاه کفایت می‌کردند. به برنامه‌ای پیش از این - دست کم در ابتدای ایجاد شورا و پیش از تصمیم موافقت‌های لازم برای هر برنامه مضطر، احتیاج نبود. اگر ما در این نامه، با وجود این انتقاد اساسی به برنامه التزام دادیم به خاطر امیدی بود که در آنزمان به رفع تدریجی نواقض و فزونی‌های برنامه داشتیم: "امید است نقطه نظرات انتقادی ما در زمینه برنامه دولت موقت در اسرع وقت در شورای ملی مقاومت مورد بحث و فحص قرار گیرد."

بحث درباره شورای ملی مقاومت بعد از این تاریخ هم ادامه یافت. ولی قبل از گزارش نتیجه این بحث لازم است اشاره‌ای کوتاه به دو نکته کلیدی که به صورت دو سؤال در برابر ما مطرح می‌شود بکنیم و همچنین به پاسخی که به این سئوالات داده ایم.

اول اینکه ما چرا علیرغم آگاهی به نواقض موجود در چگونگی تشکیل شورا و میثاق و برنامه اش عضویت در شورا را پذیرفتیم و حاضر به التزام به برنامه‌ای شدیم که به بسیاری نکات مورد قبول ما نبود. پاسخ به این سؤال البته احتیاج به تفصیل دارد. در گذشته ما در برخی از مقالات پیام آزادی کوتاهی‌هایی در این زمینه کرده ایم. در اینجا مختصری می‌توان پاسخ را اینطور مطرح کرد: به نظر ما قبول برخی ناهمواریها و کاستی‌های برنامه برای جامعه ما و در ظرف زمانی خاص قابل فهم بود. مثلاً توجهی که در شورا به اسلام می‌شد، انعکاس مشکل تاریخی بزرگی بود که برای جامعه ما نه به صورت تصادفی

بلکه جبراً به وجود آمده بود. اسلامی شدن انقلاب، پیدایش انواع بنیادگرائی اسلامی و افزایش استقبال مردم از این جنبش مشکلی نبود که بتوان در قرارداد بیمن سازمانهای سیاسی حل کرد و یا حل آنرا بدون توجه به فرصتی که وجدان جامعه برای آگاهی به پیامدهای حکومت اسلامی لازم داشت، شرط اتحاد نیروهای ضد ارتجاع و ضد ولایت فقیه یا خمینی قرار داد. ما گرچه از این گرایش مجدد به اسلام سیاسی - دولتی تاسف می‌خوریم و آنرا موافق با استقرار دموکراسی در ایران نمی‌دانستیم، ولی معتقد بودیم که رفع این مشکل تنها به تدریج می‌تواند انجام بگیرد. نیروها و محمل‌های اصلی حل مشکل به نظر ما نیروهای مسلمان تجددگرائی بودند که بایستی با اصلاح اسلام آنرا بسازند. اندیشه‌های دموکراتیک آشتی و انطباق میدادند. ما ترجیح میدادیم در کنار این نیروها باشیم و در عین حال به سهم خود در تقویت گرایش به جانب قبول جدائی دین از دولت شرکت کنیم. مسأله دیگر مربوط به عدالتخواهی غیر تاریخی، ایده - لولوژیک و اراکانه استبدادگرایا، نه منعکس شده در برنامه شورا بود که به نظر ما نه قابلیت اجرا داشت و نه ذکر آنها در برنامه موجب افزایش ظرفیت‌های جذبی شورا می‌شد. اما رفع این مشکل هم به خاطر حاکمیت "رادیکالیسم" کدائی بر جو سیاسی جامعه و به علت وسعت بیعدالتی‌ها، محرومیت‌ها و سنگری حاکم کاری نبود که به سرعت نتیجه دهد. در این مورد هم توسعه آگاهی به مشروط بودن استقرار عدالت اجتماعی، به آمادگی پیش‌شرط‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن لازم است و برای این امر باید نیروهای اجتماعی کافی برای غلبه بر رادیکالیسم لغوی و دولت‌گرائی عقلی فراهم آیند. ما به نادرستی گنجاندن عناصری از این دست در برنامه اشاره می‌کردیم، ولی در عین حال راه حل این مشکل را در آن میدیدیم که انتقادهای خود را با بیانی درخور اتحاد طرح کنیم و نه با لحنی که در آنزمان اغلب مخالفان شورا اتخاذ کرده بودند.

به عبارت دیگر ما معتقد به سیاست گام به گام بودیم. میدیدیم که جو سیاسی حاکم به جامعه اجازه نمیدهد تا وحدت لازم برای مقابله با استبداد و بی‌سازي دموکراسی به صورت مطلوب، یعنی بر مبنای درک و قبول عمومی ضرورت‌های دموکراسی و در نتیجه توافق فوری بین همه یا اکثر نیروها بر سر همه یا اهم ضرورت‌ها به وجود آید و احتیاج به زمان دارد. برخی از دلایلی که برای امتناع از عضویت در شورا آورده می‌شد - مثل ایرادهائی که به وجود بنی صدر می‌گرفتند - این استنباط را تأیید

می‌کردند، زیرا آنها خود دلایل بارز من گرائی، خود پسندی گروهی و سلطه طلبی مژمن و همه‌جاگیر آن روز بودند نه انتقاداتی دموکراتیک و از روی سنجش ظرفیت‌های جامعه. ما معتقد بودیم که جبهه مردمی را بایستی بر مبنای توان‌ها و سرمایه‌های موجود و با قبول اضطراری یا موقتی کاستی‌های ساختاری جامعه بی‌ریزی کرد و آنگاه آنرا تدریجاً عقب بخشید. شورای ملی مقاومت در آنزمان تنها تبلور این ظرفیت و سرمایه بود. در کنار آن گرایش فعال دیگری به طرف وحدت دیده نمی‌شد. از اینرو دیدیم که در آنزمان تشکیل شورا با استقبال بسیاری از روشنفکران ملی و آزادخواه جامعه روبرو شد. ما امیدوار بودیم که علاوه بر ما، گروهها و افراد دیگری نیز به شورا بپیوندند. فکری کردیم با این عمل وزنه مدافعان جبهه وسیع و برنامه دموکراتیک و عقلی در افزایش یافته و میتوان با فشار استدلال و کمیت خود مجاهدین را زودتر به ضرورت رفع اشکالات متقاعد کرد. ما در آن زمان این تأثیرگذاری مثبت و مبارزاتی را نه تنها برای مجموعه گروهها و افرادی که مایل به پیوستن شان در اتحاد شورائی بودیم قائل می‌شدیم، بلکه خود را نیز در موقعیتی می‌دیدیم که بتوانیم در حرکت سیاسی مجاهدین در اتحادی سیاسی و دموکراتیک و عاری از سیاست بازی اثر بگذاریم و آنها را برای قبول انتقادات دموکراتیک خود به تدریج و با نمایاندن اثرات عقلی و مثبت آنها آماده سازیم.

در هر حال یک برنامه عقلی و درخیز قبول برای همه نیروهای مترقی و دموکرات و استقلال طلب لازم بود. این برنامه بایستی ساده و متضمن عام‌ترین خواستهها دموکراتیک جامعه در طول مدت مبارزه برای سرنگونی و سپس انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان باشد. تنها بر مبنای چنین برنامه‌ای بود که میتوانستیم وحدت و یا ائتلاف جبهه اپوزیسیون را در کوتاهترین مدت به وجود آوریم و یا حد اکثر گروهها، سازمانها و افراد آزادخواه و استقلال طلب را به درون شورا جذب کنیم. در آنزمان تأکید ما بیشتر روی تهیه برنامه مطلوب و تنظیم سیاستهای منطبق بر آن بود. ما در عین حال که به لزوم جذب گروههای سیاسی و افراد آگاه بودیم و آنرا اهرس برای جلب توده‌ها و پیروزی هرچه سریعتر در مبارزه علیه رژیم خمینی تلقی می‌کردیم به موانع حاصل از خود مرکز بینی و گروهگرائی‌های موجود نیز وقوف داشتیم. از اینرو معتقد بودیم که چنانچه یک برنامه واقعا عمومی و دموکراتیک تنظیم و شعارها و سیاستهای مناسب با آن نیز طرح ریزی و اعمال شوند، شورا مقبولیت وسیع پیدا کرده و از این راه موفق به جذب گروهها و افراد نیز بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

خواهد شد. مسأله اصلی این نبود که این یا آن فرد را برای عضویت پیشنهاد کنیم* یا برای عضویت افراد و گروهها منتظر درخواست آنها بنشینیم. بی میلی و امتناع این افراد و گروهها آشکار تر از آن بود که در ما میل پیشنهاد ایجاد کند و یا انتظار درخواست عضویت از جانب آنها را خردمندانه جلوه دهد. مسأله اصلی این بود که برنامه و سیاستهای شورا بایستی طوری تنظیم می شد که دیگر مجال انتقاد صحیح به کسی یا گروهی نمی داد، شورا نباید منتظر می نشست، بلکه خود فعالانه مجهز به همه ابزار جلب می شد.

لازمه این کار آگاهی به تنوع بیکران مقاومت در زندگی روزمره مردم و توان تلفیق آنها، آگاهی به ظرفیت های تاریخی جامعه در مرحله کنونی، آمادگی برای پرهیز از زیاده طلبی ها، چپ رویها و خاصه گرائیها در برنامه و در روش مبارزه بود. لازمته این کار احتراز از فریبها و خود فریبی های ایدئولوژیک، دوری جستن از تنازعات ناشی از خود مرکز بینی و فقدان سعه صدر و دید فراگیر بود. مجاهدین در تجربه قبل از ۳۰ خرداد تمایلات زیادی به یکجنین سیاسی نشان داده بودند. این تمایلات در آزمون هم خالی از خدشه نبود، ولی ما امید داشتیم که مجاهدین قادر به غلبه بر عوامل خدشه بشوند و ناهمواریها را مرتفع سازند. همانطور که گفتیم اقدام آنها برای تشکیل شورا این امید را در ما تقویت می کرد.

گفتیم که بحث درباره میثاق و سپس برنامه در هفته های بعد از تدوین آنها همچنان ادامه یافت. مجاهدین در مقابل پیشنهادات ما مخصوصا در رابطه با برنامه مقاومت می کردند. آنها تنها حاضر به قبول برخی تفصیلات و اصلاحات بودند. این مقاومت در نظر ما - همانطور که گفتیم - غیر مترقبه نبود. ولی در عین حال امید ما به پیشرفتهای تدریجی را تایید می کرد. مبین پیشرفت تدریجی اسناد سه گانه ای بودند که در اجلاس های بهمین و اسفند سال ۶۰ به دنبال بحث های مفصل در باره برنامه تنظیم شده و در ۲۹ اسفند همان سال به تصویب رسیدند. مضمون پیشرفت در هریک از این سند به این ترتیب بود:

۱- سند شماره ۳ علاوه بر اینکه "وظایف مردم دولت موقت" را تعیین می کرد، مقدمه ای برای رسیدن به برنامه مطلوب بود. کافی بود که شورا پس از تصویب این سند برنامه تنظیم شده توسط مجاهدین را به کار بگذارد و رسماً نیز از آن چشم پوشی کند تا برنامه ای متناسب با ظرفیت های واقعی شورا و با مضمون دموکراتیک

تیکس عملاً آشکار نگشت. خلاصه اینکه این سند شوائیت و عمومیت رهبری شورای ملی مقاومت را تصریح می کرد. این پیشرفت بزرگی بود که میتوانست هم ظرفیت جذب شورا و هم امید به روند اصلاحگری در درون شورا را تقویت کند. البته ما به نابرابری نیروی خود با نیروی سازمان مجاهدین واقف بودیم. ولی به این دلیل تصویب حق رای مساوی برای همه اعضا شورا و حق و تسو برای همه سازمانهای عضو را امتیازی خارق العاده نمی دانستیم که مجاهدین به دیگر اعضا شورا داده باشند. صرف نظر از اینکه میزان مقبولیت توده ای هر نظر و هر رای آنها در لحظه انتخابات آزاد عمومی معلوم می شود، این اصل را هم مسلم میدانستیم که بصیرت لازم برای اتخاذ تصمیم های درست چندان به کمیت هواداران سازمان تصمیم گیرنده وابسته نیست. مهتر از همه اینکه تشکیل یک جبهه ملی و مردمی جز از راه پذیرش حق رای مساوی برای شرکت کنندگان در جبهه ممکن نبود.

با همه اینها ما و مجاهدین این سه سند را به طور مختلف تفسیر می کردیم. در حالیکه رجوعی سه سند را تکرار مفاد برنامه می دانست، تکراری که به خاطر محکم کاری" ضرورت یافته بود (نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان - شماره ۳۵ - اردیبهشت ۶۱) ما آنرا قدمی در راه حذف یا اصلاح بیشتر برنامه می دانستیم. معیناً او در پاسخ سئوالاتی که به مناسبت انتشار این اسناد از او کرده بودند، مواضعی اتخاذ کرد که بیشتر ناظر بر تکیه بیش از پیش به وجود دموکراتیک جهت یابی شورا و سازمان مجاهدین بود. این پاسخها به جا بودن تفسیر ما را - دستکم تا آنجا که مربوط به امید به تحولات بعدی شورا بود - تا اندازه ای تایید می کردند. در این پاسخها رجوعی به درستی اعلام کرد "آزادیهای دموکراتیک" مسأله محوری انقلاب ایران است. زیرا "مبارزه ضد امپریالیستی" نیز در بستر مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک موضوعیت می یابند. او آزادیهای دموکراتیک را یک مرحله ضروری تکامل برای تغییرات کیفی خواند و گفت "انقلابی گری را" نمیتوان "در نظامیگری" خلاصه کرد. نباید بنا را بر "دیدگاههای ماجراجویانه، کودکانه و غیر مسئول" روشن فکر چپ زده خرد بورژوازی گذاشت که "مسئله خواهد به صرف هژمونی و زور و تحمیل راه صد ساله را یکجبهه بیعاید". رجوعی در این پاسخها تعهد مجاهدین به حل سرنوشت انقلاب از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک را تکرار کرد و گفت آنها به این تعهد صرف نظر از اینکه نتیجه انتخابات به نفع مجاهدین باشد یا نه وفادار خواهند ماند. او بصیرت خویش را بر این بقیه در صفحه بعد

و به اسم برنامه شورا به تصویب برساند. اما مجاهدین آمادگی پذیرش چنین پیشنهادی را نداشتند. دو عامل آنها را از برداشتن چنین قدمی باز می داشت. یکی اینکه آنها در هر حال خود را یک سازمان رادیکال چپ میدانستند که در پیروی از سنتهای سیاسی این جریان حتی برای یک وحدت هم برنامه رادیکال عرضه می کرد. آنها توده مبارز خود را به دور شعارهای رادیکال جمع کرده بودند و نمی توانستند آنها را به گرد برنامه و سیاستی که ظاهراً کمتر رادیکال بود، بسیج کنند. دوم اینکه سازمان مجاهدین هنوز آمادگی پذیرش تمام نتایج حاصل از تفکیک سیاستها، هدفها، برنامه ها و شعارهای حزبی خود را از یک سیاست جبهه ای نداشت. آنها به رغم تمام پیشرفتهای موفقیت های خود، نسبت به دیگر جریانهای چپ سنتی هنوز این دو برنامه و سیاست را با هم مخلوط می کردند و از آنجا که در هر حال نیروی اصلی شورا بودند، می خواستند که شورا را هم با رادیکالیسم خویش سازگار کنند

۲- سند شماره ۱ موقتی بودن همه نهادها و قرارهای شورا را تصریح می کرد و تصمیم گیری در همه امور بنیادی را به مجلس موسسان ارجاع می نمود. با اینهمه الحاق اسلامیت به جمهوری موقت، به عنوان یک نقش باقی ماند که از نظر ما بایستی در قدمهای بعدی مرتفع می شد. ۳- در سند شماره ۲ قدم اول در تنظیم مناسبات تشکیلی درون شورا برداشته شد. معلوم شد که شورا در دوره دولت موقت "تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی . . . وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره امور کشور را بر عهده دارد" و در دوره قبل از سرنگونی نیز مرجع تصمیم گیری در باره همه مسائل مربوط به مبارزه علیه رژیم خمینی است. معلوم شد که تصمیمات شورا برای اعضا و دولت موقت الزام آور است. تصمیمات با اکثریت دو سوم اتخاذ می شوند، سازمانهای عضو حق و تو خواهند داشت. این سند به این ترتیب قدم بزرگی در جهت تصریح کارکرد شورا به مثابه مرجع تصمیم گیری برداشت. علاوه بر این در این سند آگاهی شورا به این واقعیت انعکاس یافت که استحکام یک حرکت جبهه ای تنها در صورتی ممکن است که تصمیمات با حد اکثر و در موارد حساس و اصلی با توافق همگانی اتخاذ شوند. برای ما مسلم بود که بر این اساس شورا در همه زمینه های مربوط به مبارزه سرنگون ساز و تشکیل و اجرائیات دولت موقت تصمیم خواهد گرفت. حق وتوی این سند برای ما از نظر شعول آن به تصمیم گیریهای آینده اعتبار داشت، تصمیم هائی که بایستی در درون شورا و به وسیله شورا گرفته می شدند (این حق عمدتاً حقی صوری باقی ماند و محتوای پویا و دموکراسه

درباره شورای ملی مقاومت

واقعیت نشان داد که در هر حال نتیجه نمیتواند بیرون از چارچوب کمیت و کیفیت تجربه و آگاهی سیاسی همه اقشار و طبقات مختلف خلق و سطح معین پیشرفت اجتماعی جامعه باشد. او نتیجه گرفت که بنابراین از این چارچوب فراتر نمیتوان رفت. مجاهدین قصد "احتراز از کج رویها و انحرافات انقلابات دنیای معاصر" را دارند و بدین منظور "تا مغز استخوان به آراء عمومی دموکراسی پایبند اند". آنها مایلند که "نقش هدایت کننده آنها ابتدا به وسیله جمعی مردم در یک انتخابات آزادانه تأیید شود"، از اینرو باقی از آن ندارند که مسئولیت هایشان در دولت موقت محدود به ششماه بشود. رجوی در این پاسخ ها اعلام کرد حاضر است با قبول این اصل و اصل هر عضو یک رای راه را برای جذب دیگران به درون شورا هموار کند، به وحدت درونی شورا استحکام بخشد، از هرگونه تحمیل دولت موقت به مردم بپرهیزد و در برابر انتخابات آزاد هیچگونه مانعی نسازد و به "شائبه جای خوش کردن" هیچگونه امکان ایجاد ندهد. از نظر رجوی در اینجا "این شورا نماینده یک ائتلاف طبقاتی از طبقات و اقشار مختلف ایران با خصیصه مشترک ناوابستگی (به خارجی) است" یا "یک جبهه متحد ملی" که پس از یک عمر موقت، پس از سرنگونی موضوعیت خود را از دست میدهد. او گفت شورا در عین حال که مبین وحدت ملی است ولی یک "ائتلاف و اتحاد استراتژیکی" طولانی هم نیست. بنابراین به بیش از ششماه عمر احتیاج ندارد. اصلی که از نظر ما نافی لزوم یک برنامه ماهیتا طولانی مدت بود.

تصویب سه سند در هر حال قدمی در راه رفع نواقص شورا بود. در همین اثنا رجوی در صاحبیه های متعدد خود به مواضع یک جبهه دموکراتیک ملی نزدیکتر می شد، رهبری شورائی را می پذیرفت، برای پیوستن به شورا دعوت عام می کرد، در مقابله با مخالفان و حتی دشمنان شورا وسعت نظر نشان میداد و آمادگی خود را برای پذیرش انتقاد اعلام می کرد. این گرایشها در عمل هم با برخی اقدامات موافق همراه می شد.

سازمان مجاهدین برای تماس و دعوت از کسانی که بعدا در معرض حملاتش قرار گرفتند آمادگی نشان میداد. با آنها مستقیما یا به واسطه تماس می گرفت. برای درج اعلام پیوستگی ایرانیان سرشناس در نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان اعتبار قائل می شد و با اینکه بنی صدر از طرف شورا با بازگان و امثال او تماس بگیرد موافقت می کرد. انتقاد مخالفان این سازمان را وادار به واکنش های عصبی نمیکرد و اگر انتقاد را نمی پذیرفت،

برخاش را هم پیشه نمیکرد. رجوی با ایراننهر صاحبیه هم می کرد و به انتشارش یاری میرساند. به طرح مسائل شورا در جلسات شورا میل میورزید، چندان درصد پیوستند دادن جنبش و شعارهایش به سازمان مجاهدین و رهبریش بر نمی آمد، شعارها هنوز "زنده باد آزادی" "مرگ بر خمینی" بودند. هنوز درود بر رجوی "به شعار محوری مرحله کنونی جنبش مقاومت" اضافه نشده بود.

هنوز سازمان مجاهدین از اینهمانی رجوی با ایسران که امروزه در شعار "ایران - رجوی - رجوی - ایران!" تبلور یافته است، فرستگها فاصله داشت، شعاری که تاکنون هیچیک از کسانی که دعوی رهبری داشته اند، در هیچ کشوری به خود اجازه آنرا نداده اند. سال ۶۰ و ۶۱ بدین ترتیب می گذشتند. در این سال شورا نمایندگان گنجهای خود را در کشورهای خارج تعیین کرد. اغلب نمایندگان عضو سازمان مجاهدین نبودند و این واقعیت خود از نظر ما قبول تنوع و تقسیم مسئولیت ها بود. دو تن از اعضا، ما نمایندگی شورا در آلمان را پذیرفتند و با ترتیب جلسات متعدد در شهرهای مختلف آلمان کار تبلیغاتی برای شورا را به عهده گرفتند. در این جلسات آنها شورا را از دیدگاه خود معرفی می کردند و عدم اعتراض مجاهدین به این روش را دلیلی برای حسن تحول و حرکت شورا به جهت مطلوب میسومند. در این مدت کسان و گروههای زیادی به شورا پیوستند و یا حمایت خود را از آن اعلام کردند. با مخالفان هنوز گفتگویی شد، انتصاب آنها به صفوف ضد انقلاب و ارتجاع و یا به دموکرات مایی و ملی نمائی هنوز شیوع چندانی نداشت و روش حاکم مقابله با مخالفان و منتقدان را تشکیل نمیداد. ما در برخورد با مخالفان می دیدیم که برخی از استدلالهای آنها (مثل تکیه روی بنی صدر و یا برخورد غیر تاریخی به مساله اسلام) ناشی از شاخه خود پسندی سلطه جوئی و یا عدم آگاهی به ضرورتها و ظرفیتهای مرحله ای جامعه ما بود، ولی در عین حال مضمون برخی از انتقادات همانی بود که ماهم عنوان می کردیم.

کار در درون شورا در همین دوره نیز با اشکالات زیادی مواجه می شد. جز این انتظاری نمی رفت. یکی از کوششهای ما و بسیاری دیگر از اعضا شورا متوجه رفع شبهه اینهمانی بین شورا و سازمان مجاهدین بود. برای این کار لازم میدیدیم که شورا آرای ارگانهای تبلیغاتی مستقل خود بشود. ما به همراه دیگران پیشنهاد می کردیم که شورا مجهز به یک فرستنده رادیویی و یک نشریه منظم بشود. مجاهدین و بنی صدر هر یک به دلیل خاص خود - با این پیشنهاد روی موافق نشان نمیدادند و یا اینکه مجاهدین با ذکر مشکلات مختلف تحقق آنرا به تعویق

می انداختند.

کوشش دیگر ما در این دوره متوجه تنظیم یک سیاست خارجی فعال برای شورا بود. معتقد بودیم که شورا بایستی در صحنه های بین المللی ظاهر شود و در سیاست خارجی مربوط به ایران دخالت مستقیم کند. در توافق با این فکر و به عنوان مقدمه ورود به میدان فعالیتها بین المللی پیشنهاد کردیم که شورا با ارائه یک طرح صلح عادلانه در جنگ بین خمینی و صدام با حفظ موضع مستقل خود فعالانه دخالت کند. در آن زمان عراق آمادگی خود را برای خروج از سرزمین ایران، شناسایی مرزهای مذکور در قرار داد الجزیره و تلویحا قبول پرداخت غرامت جنگی اعلام کرده بود. در صورتی که چنین طرحی مورد توافق عراق قرار می گرفت این واقعیت که سؤال ادامه جنگ رژیم خمینی است، آشکارتر می شد. این پیشنهاد مورد توافق شورا بود، ولی اجرای آن مناسفانه به نحوی صورت گرفت که منطبق بر اصل رهبری دستجمعی و نظارت شورائی نبود.

در این دوره بحثهای طولانی بر سر حل مساله خود مختاری کردستان و یافتن یک طرح قابل قبول دموکراتیک برای حل این مساله شروع شدند که بعد ها با شرکت نمایندگان ما در آبان سال ۶۲ در قالب طرح شورا به نتیجه رسیدند.

۴ - پیش از این به وجود دو گرایش متضاد در سازمان مجاهدین اشاره کردیم. تظاهر این دو گرایش در این دوره در رفتارها و گفتارهای متضاد مجاهدین به چشم می خورد. نمونه هائی از تظاهرات گرایش دموکراتیک در رابطه با شورا را قبلا در این نوشته نقل کردیم. آخرین بیان این گرایش پیامی بود که رجوی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب بهمین نام مسئول شورا داد (مجاهد شماره ۱۳۹، ۲۱ بهمن ۶۱) در این پیام او علاوه بر تکرار تعهدات دموکراتیک قبلی گفت: فقدان نهادها و سنن دموکراتیک در ایران و تفرقه صفوف انقلابیون از جمله عطل پیروزی خمینی است. او در میان تفاوتهای محوری بین انقلاب بهمین ۵۷ و انقلاب کنونی گفت: "تصمیم گیری شورائی یکی از مهمترین آنهاست". در اینجا هم استنباط او از شورا همان جبهه متحد خلقی است که بایستی همه جریانات و تمایلات و شخصیتهای آزاد یخواه و استقلال طلب را با هر مرام و مسلکی در بر می گرفت. او اضافه کرد که چنین جبهه ای از شرطه به اینطرف پیوسته آرزوی همه انقلابیون و مبارزان واقعی بوده است.

گرایش غیر شورائی و غیر جبهه ای نیز در این مدت به اشکال گوناگون بروز میکرد. مثلثوجه به انواع مبارزه سیاسی و لزوم قدرشناسی و پذیرش و جا دادن به این نوع

درباره شورای ملی مقاومت

شد .

مبارزه و مبارزه کنندگان در داخل مبارزات شورا کاهش می یافت . در مقابل تکیه بر ارزش مبارزه مسلحانه بدون تناسب افزایش پیدا میکند . مجاهدین به طور فزاینده از منازعه و بحث با مخالفان شورا پرهیز میکنند - اعضای انجمنهای دانشجویان مسلمان گاه از همکاری با اعضا و هواداران ما هم خودداری میکنند - و به جای مقابله استدلالی به محکومیت مقوله ای روی می آورند . در این دوره انتساب مخالفان به مقوله های ضد انقلابی ، اپورتو نیست ، ملی نما یا دموکرات ماب در کنار موزه گیری - ای دموکراتیک جبهه ای به چشم میخورد (رجوع شود به پاسخ رجوی به سؤال مربوط به ضرورت وجود کلمه اسلام در نام ولت موقت ... نشریه ... شماره ۲۴ ، ۹ بهمن ۱۳۶۰) . این تمایل به تدریج جای سکوت اولیه در مقابل انتقاد و یا حملات مخالفان و معاندان را میگرفت . تکیه روزافزون بر اینکه شورا در همان حالت ابتدائی خود نیز دیگر " تنها آلترناتیو دموکراتیک موجود " شده است در این دوره آغاز شد . گفته میشود که بنابراین پشت کردن و یا دوری جستن از شورا پشت کردن به خلق و انقلاب یا اپورتوئیسم و انحراف است (پاسخ رجوی به سؤال اصولی کیست ، نشریه ... شماره ۴۰ ، خرداد ۱۳۶۱) . این گرایش به نحو بارزتر سرانجام در پیام رجوی - مناسبت سالگرد ۳۰ خرداد در سال ۱۳۶۲ انعکاس یافت . در این پیام رجوی پس از یک سلسله ایرادات قابل قبول به مخالفان شورا کج رویهای کرده که ما در آن موقع در مقاله " در باره پیام رجوی " (پیام آزادی شماره ۲۰ به صورت زیر جمع بندی کردیم :

۱- به حق به کارشورا وارد کرده اند .
۲- به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع منقدان و مخالفان .
۳- به صورت عنایت ناکافی به نحوه های غیر مسلحانه مبارزه و کسانی که به روشها مبارزه می کنند .
۴- به صورت کم بها دادن به مبارزه و مبارزان خارج کشور .
۵- به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت .
۶- به صورت اتخاذ یک سیاست دفع به جای سیاست جذب ."

بعد از این پیام گرایش غیر جبهه ای و غیر دموکراتیک به تدریج بر گرایش اول سیطره یافت و تعیین کننده سرنوشت شورا در مرحله بعد یعنی از سال ۱۳۶۲ به اینطرف

می شد .

کژیهای فوق الذکر بیشتر به سیاست مجاهدین نسبت به دیگر نیروها مربوط بودند . اما به خاطر اینهمانی رویه رشدی که بین شورا و مجاهدین تدریجا به وجود آمده بود این کژیها عملا به حساب شورا نیز گذاشته میشدند و رابطه شورا با خارج را نیز تعیین می کردند . با اینحال نقضی که به تدریج گسترش می یافت و از نظر استحکام و رشد شورا از اهمیت بیشتری برخوردار بود ، مربوط به روابط درونی شورا بود . شورائی که بنا بود عالی ترین مرجع تصمیم گیری باشد و بد مشروعیته فردی پایان بدهد ، در این زمینه نیز مبتلا به خدشه های هر روز عیقر می شد . تصمیم گیری برای شورا به تدریج از دست جلسات خارج و عملا به مسئول شورا انتقال می یافت . بدین ترتیب ماهیت و ذات شورا در معرض تهدید و تضعیف قرار میگرفت . این تحول به صورت های مختلف در کار روزمره شورا انعکاس می یافت :

مثلا مبارزاتی که مجاهدین و یا حزب دموکرات در ایران میکردند گوئی ربطی به شورا نداشت . شورا حتی گزارش این مبارزات ، اخبار و نتایج آنها را همانطور و با همان محدودیت دریافت میکرد که دیگران . از نظرجا عدین کافی بود که شورا محوری بودن مبارزه انقلابی مسلحانه را تصویب کند و دیگر کاری به کیفیت این مبارزه ، بسترسازی سیاسی و نتایج عملکرد آن نداشته باشد . شورا تا آخر سال ۶۲ تنها در چند مورد در باره چند ساله استراتژیک بحث کرد و طرح داد . منظور طرح صلح و طرح خود مختاری کردستان بود . تازه در یکی از این دو مورد هم کار اجرائی درست خارج از حوزه مشورت و نظرسارت و یا حتی کسب اطلاع شورا بود . به طور بارز این نقص در رابطه با ملاقات رجوی و طاروق عزیز پیش آمد که اعضا شورا از تدارک و وقوع آن تنها از طریق نشریات خارجی مطلع شدند . این واقعیت که شورا فرصت تصمیم گیری در باره سئای اصلی جنبش را نمی یافت ، نه تنها ناقص اصل شورائیت رهبری بود ، بلکه موجبات ضعف و از هم گسستگی آنرا نیز پرورش میداد . صرف نظر از تنش هایی که از اعتراض به این وضع ناشی می شدند ، ادامه تصمیم گیری در بیرون از چارچوب شورا ضرورتا موجبات پیدایش اختلاف سلیقه و تفاوت روش را نیز فراهم میکردند . این واقعیت عامل اصلی شوراشکنی بود . آخرین تظاهر نتایج این ناهنجاری مذاکره حزب دموکرات کردستان با مقامات رژیم بود . اما شورا تنها در صورتی می توانست از حزب دموکرات بخواهد که بدون توافق شورا دست به چنین اقداماتی نزنند که تصمیم گیری در باره کلیه امور مربوط به مبارزه برای سرنوشت رژیم از قبل در اختیار شورا گذاشته

تصمیم ها را اغلب سازمان مجاهدین یا سعود رجوی به تنهایی می گرفتند . این واقعیت حتی در مورد کارهای کم اهمیت تراز امور استراتژیکی و تاکتیکی جنبش هم به چشم میخورد . در سیاست خارجی زمام امور به تدریج در دست مجاهدین قرار گرفت . غیر مجاهد حد اکثر به صورت نمایندند به این و آنطرف فرستاده می شد . نمایند گئی های شورا در کشورهای مختلف که قاعدتا بایستی نقش تعیین کننده در روابط خارجی شورا را به عهده می داشتند ، قادر به کنترل و نظارت بر اقدامات مجاهدین که مستقیم یا غیر مستقیم به شورای ملی مقاومت مربوط میشد در حوزه کار خود نبودند . کوشش ما برای ارجاع مسائل مربوط به سیاست خارجی به کنفرانسی از نمایندگیهای شورا در کشورهای مختلف بی نتیجه ماند . مجاهدین بدون انتخاب با هرچه کسرواتیو ، کمونیست ، لیبرال و سوسیال دموکرات و غیره بود ، تماس می گرفتند . هرچه به لیبرال های داخلی بیشتر پرخاش می کردند ، علاقه شان به تماس با لیبرال های کشورهای امپریالیستی افزون تر می شد . این سیاست می توانست تنها مبتنی به کسب حمایت های سطحی و زود گذر باشد . قییتی که برای آن پرداخت می شد ، گاهی هیچ تناسبی با دست آورد آن نداشت . سکوتی که مجاهدین هنگام سفر وزیر خارجه آلمان غربی ، گنشر به ایران کردند به هیچوجه متناسب با دست آورد آن نبود ، دست آوردی که در هر حال نمی توانست بیش از یک ملاقات و چند عکس باشد . انگیزه این تماس به طور واضح نیاز مجاهدین به کسب یک وجهه معین در سطح بین المللی بود و نه ملاحظیات و مصالح شورا . از پیامهایی که به نام شورا به هر مناسبت منتشر می شد ، اعضای شورا همانطور مطلع می شدند که هر خواننده دیگر " مجاهد " . در همین پیامها بود که رجوی به نام شورا هرطور که می خواست نسبت شورا را با دیگر نیروها و افراد سیاسی تعیین می کرد . هرکس را می خواست ، در هر مقام دئعی و اتهام قرار میداد به هرکس که میخواست پرخاش می کرد و هرطور که مایل بود برای شورا جامعه شناسی انقلاب طرح می کرد . کوشش هایی که برای اصلاح شورا از درون می شد ، همه بی نتیجه می ماندند . دو پیشنهاد حزب دموکرات و ما برای خروج شورا از بن بست ، هیچگاه در جلسات به طور جدی طرح نشدند . کمیسیونهایی که برای حل ساله انحصار تصمیم گیری ایجاد شدند ، به نتیجه نرسیدند ، زیرا در نهایت کار آنها از حدود بحث و تهیه پیش نویس و مشورت خارج نشد . عملا هرچه از عمر شورا می گذشت ، امر تصمیم گیری نیز بقیه در صفحه بعد

در باره شورای ملی مقاومت

بیشتر در انحصار مجاهدین درمی آمد. آنها بنسب خلاف گذشته که به اصل رهبری دستجمعی و شورایی تکیه می کردند و باور سازمان خود به این اصل را مایه افتخار می شمردند، اکنون دیگر تدریجا جهت خلاف می رفتند و وزن مخصوص خود در شورا را وسیله توجیه حقوق ویژه ای قرار می دادند که به تصرف درآمده بودند. قدرت سازمانی آنها و شمار بزرگ شهیدان و زندانیانشان که بدون شك اعتبار يك سازمان را بالا می برند و وزنه سیاسی را افزایش می دهند در نظر آنها دلیلی شده بود که فعال مایشاء بودنشان را در شورا موجه می ساخت. مخالفت با این رویه با جوابی از این قبیل روبرو می شد که " شما که در هامبورگ یا فرانکفورت و برلن نشسته اید " چگونه می خواهید برای رزمندگان میدان نبرد خط و سیاست تعیین کنید. " چرا شما که " چند تا دوست و روشنگر و عزیز در کنار هم نشسته اید " نمی خواهید " این حق دموکراتیک را برای يك سازمان گسترده و سراسری مثل مجاهدین قائل باشید که آنها هم عقاید خودشان را بروند و اجرا کنند. " (پیام رادیویی رجوی، مجاهد شماره ۲۴۲). او این حرفها را به کسانی می زد که معترض به خلع اراده از شورا بودند. مجاهدین به نام شورا و جنبش تصمیم می گرفتند، رهبری جنبش و نه سازمان خود را راسا معین می کردند، ماهیت جنبش را بسرای شورا مشخص می ساختند، گاهی انقلاب را " نوین " و گاهی " دموکراتیک نوین " می گفتند و هنگامی که با اعتراض روبرو می شدند، می گفتند چرا در کنار سازمان مجاهدین دخالت کرده اید. آنها در مقابل این سؤال که بالاخره شورا چیست، جواب دوگانه میدادند. در ابتدا شورا را جبهه و سپس پارلمان می نامیدند. نه تن به آنچنان اصلاحاتی در شورا میدادند که رسماً هم حق اتخاذ تصمیم در مسائل عمده جنبش را نداشته باشد، مجموعه بدون تعهدی از گروهها، سازمانها و افراد بر بنای توافقتی محدود و معین باشد، و نه قبول می کردند که حالا که بناسبت شورا برنامه مفضل داشته باشد، دولت تعیین کند، ماهیت انقلاب و ضد انقلاب را مشخص بسازد و شعارهایی درخور استراتژی و تاکتیک های مبارزه بدهد، رهبری دستجمعی و شورایی هم داشته باشد. این تضاد دیگر به تدریج غیر قابل تحمل می شد. اعضا شورا یا باید قبول می کردند که با ادامه حضور خود در این جمع نام شورا را به مجاهدین هدیه می کنند، که با آن هرچه می خواهند به میل خود انجام دهند و خود به امید و نیاله روی کور اکتفا می کردند و یا به ادامه این وضع معترض می شدند و تکلیف را برای خودشان تعیین می کردند. يك استدلال صوری مجاهدین برای قبضه کردن امر تصمیم

گیری این بود که مسئولیت اجرائی شورا با مسعود رجوی است و او در حوزه این مسئولیت است که تصمیم می گیرد. اگرچه شورا با ارجاع مسئولیت اجرائی به مسعود رجوی موافق بود و عملاً این کار نیز به سبب توان اجرائی سازمان مجاهدین محق و به جا می نمود، ولی استخراج انحصار تصمیم گیری از این ارجاع با هیچ منطقی انطباق نداشت. هیچگاه در هیچ صوبه ای ذکر نشده بود که مسئول اجراء عمل مسئول منحصر به فرد تصمیم گیری نیز باشد. اینهمانی تصمیم و اجرا يك رابطه ماقبل دموکراتیک بود که نمیتوانست مورد توافق معتقدان به دموکراسی و رهبری شورایی باشد.

انحصار تصمیم گیری تا حدی پیشرفت کرد که دیگر نه تنها در خارج، بلکه از نظر اعضای شورا هم بین سازمان مجاهدین و شورا نوبی اینهمانی به وجود آمده بود. دیدیم که در ذهن خود مجاهدین نیز این وحدت هویت امر مسلمی شده بود. آنها این وحدت را چنان متکامل می دیدند که انتقاد و مخالفت با شورا را به خود می گرفتند و به زبان مجاهد و به نام شورا به تخطئه انتقاد یا انتساب مخالفت به ضد انقلاب می پرداختند. اگر این انتقاد از درون شورا بیرون می آمد، به حساب دخالت در امر درونی سازمان مجاهدین گذاشته می شد. در ماههای آخر مسعود رجوی در سمت رهبری سازمان مجاهدین هم مسئول " تنها آلترناتیو دموکراتیک " مردم ایران بود و هم بنابر صلاح دید مجاهدین رهبر " انقلاب دموکراتیک نوین " ایران. بنابر همین تصمیم و به دنبال " انقلاب ایدئولوژیک " سازمان مجاهدین، رهبری کل " انقلاب دموکراتیک نوین " مردم ایران دچار ثنویت و وحدت مسعود - مریم - رجوی هم شد و این روند تا آن درجه پیش رفت که رجوی و ایران و روی يك سکه شدند و مجاهدین شعار " ایران - رجوی، رجوی ایران " را در سرلوحه فعالیت های خود قرار دادند. با همه این احوال شورا، " شورا " بود و مظهر رهبری شورایی انقلاب. دیگر معلوم نبود که شورایت ایمن مجموعه در کجا تظاهر می کرد، در کجا و به چه صورت دیگر می توانست وقوع بیابد، جز در این تصمیم که " شورا " به انحلال خود در حاشیه سازمان مجاهدین رای بدهد و یا تبدیل به نره ای در ذات رهبری نوین دوگانه شود.

امتناع سازمان مجاهدین از این که شورا دارای رادیوی مستقل خود بشود و تعلق در انتشار نشریه شورا، مظهر دیگری از این وحدت هویت بود. در این امتناع تا حد زیادی معلوم می شد که مجاهدین عمداً به استقلال یافتن شورا روی خوش نشان نمی دادند. خبرنگاره که از اواخر بهار ۶۱ منتشر می شد، در این حالت تفسیری به وجود نمی آورد. این نشریه عملاً جز در میان خودی

ها پخش نمی شد، در محتوی عمدتاً تجدید چاپ اخباری بود که قبلاً در مجاهد منتشر شده بودند. نشریه ای که بتواند منعکس کننده تنوع نظرات و محل برخورد سالم و همگرای نیروهای انقلاب باشد با این خبرنگاره فرق داشت و مجاهدین عملاً هنگامی با انتشار نشریه " شورا " موافقت کردند که تسلط شان بر شورا نزدیک به آخرین حد تکامل خود رسیده بود. در مورد رادیوکار از این هم بدتر شد. پس از دو سال مقاومت دست آخر گفتند بارادیو در صورتی موافقت که شورا آنرا بگیرد، ولی درست در اختیار مجاهدین قرار دهد. پس از مخالفت شورا با این انتظار، ساله رادیو بازم به محاق فراموشی سپرده شد. بدین ترتیب حتی در صورت ظاهر هم شورا قادر به نمایش مستقل وجود خویش نشد. این نمایش تنها در صورتی اجراء می شد که به صلاح مجاهدین بود. در اینصورت هم البته نمایشی بیش نبود.

۳- سؤالی که در اینجا پاسخ خود را می یابد، این است که این تحول چگونه و به چه دلیل در سازمان مجاهدین به وجود آمد، چه شد که گرایش دموکراتیک که شاخص سیاست ها و رفتارهای مجاهدین در دوره قبل از سی خرداد و در دوره اول عمر شورا بود، به تدریج مقهور گرایش استبدادی شد و تمایل این سازمان به آزادی، وسعت نظر و سیاست فراگیر جای خود را به سلطه طلبی، انحصار خواهی، گروهگرایی و عزلت جویی داد. بررسی این تحول منفی در این فرصت محدود بالطبع ممکن نیست. در اینجا میتوان مختصراً دو مطلب را عنوان کرد: اول اینکه گرایش غیر دموکراتیک - همانطور که قبلاً ذکر شد - از ابتدا یکی از دو عنصر اصلی سازنده تفکر و کردار مجاهدین را تشکیل میداد. از ابتدا معلوم بود که مجاهدین تنها در يك وجه وجودی خود در زمره وارثان سنت های دموکراتیک و ملی مردم ایران و از جمله رهروان به اصطلاح " راه صدق " بودند. با اینکه این ارث تحت تاثیر جریان اسلام گرائی جدید (با تمایل عمومی اش به حکومت اسلامی) تا حدی خصلت دموکراتیستی خود را از دست می داد و یا به توده گرائی (پوپولیسم) تمایل می شد ولی در سالهای اول انقلاب هنوز تاثیری تعیین کننده در مجاهدین داشت. در این دوره دموکراتیسم آمیخته به توده گرائی گرایش اصلی آنها بود. حتی این امید وجود داشت که آنها اسلام گرائی مسلط بر احوال سیاسی جامعه را با تفسیرهای اصلاح طلبانه و تجدید گرایانه اسلام خود - در حد توانشان - به جانسب پذیرش فکر دموکراسی هدایت کنند.

اما این يك جانب واقعیت بود، حقیقت آن است که یکی دیگر از عناصر بنیادی تفکر و کردار مجاهدین ارث و بهره سنگینی بود که این سازمان از عهده التخواهی سنتی پندهبی بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

جامعه خودمان دریافت می کرد. این ارثیه در پندار مجاهدین با اندیشه و زبان جریانهای مشابه آسیائی در قرن بیستم آمیزش یافته و رنگ بلشویستی به خود گرفته بود. همانطور که میدانیم این عنصر متعلق ویژه به عدالت اقتصادی دارد ولی از عدالت سیاسی یا دموکراسی گریزان است و جای آنرا در هدف شناسی و راهیابی خود به حکومت نخیکنان و کارشناسان (کادرها) می دهد که در عمل به نام خلق فرمانروای مردمی شوند و قدرت سیاسی را در انحصار خود در می آورند. گرایش این عنصر به توده و جامعه در بهترین حالت یک گرایش پوپولیستی است. به زبان خمینی گرایش به "امت همیشه در صحنه" است که البته باید کارگردانی فقیه، حزب یا رهبر را بپذیرد. گرایش دوم در تمام طول فعالیت مجاهدین در سالهای بعد از قیام در مقام و اعتبار خود وجود داشت، ولی در جود دموکراسی طلب جامعه مقهور گرایش اول بود. در این دوره در یکطرفه رادیکالیسم عدالتخواهانه به سبب همگامی و پیرویش از خط امام آبرو و نفوذ خود را از دست داده بود و از طرف دیگر مبارزه علیه ارتجاع خط امام تحت لوای دموکراسی انجام می گرفت. جو حاکم در اپوزیسیون جود دموکراتیک بود. این واقعیت در مجاهدین نیز موثر شد و این تاثیر موجب غلبه عنصر دموکراتیک در سیاست های آنها می شد. در تمام طول این دوره می دیدیم که چگونه رهبری این سازمان دموکراسی را بیشتر ارجح می گذاشت. از تعلقات ویژه به اصطلاح طبقاتی دوری می جست، می کوشید که فراگیر و تمام خلقی باشد. زنده باد آزادی را شعار خود ساخته بود، بر رهبری اجتماعی و شورائی تاکید می کرد و به ایجاد یک جبهه وسیع مردمی روی می آورد. تشکیل شورای ملی مقاومت و عهدانی که در او ان این تشکیل به رهبری شورائی داده می شد، محصول غلبه این گرایش بودند. سلطه نهائی این گرایش در صورتی می توانست تأمین بشود که مبارزه سرنویشت ساز مسلحانه که مجاهدین علیه خمینی از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد شروع کرده بودند، پیروزمند بشود. این مبارزه در زیر لوای زنده باد آزادی و در جود دموکراسی طلبی عمومی شروع شده بود و پیروزی آن می توانست به احتمال زیاد غلبه گرایش دموکراسی طلبانه در این سازمان را تثبیت کند. اما همانطور که می دانیم این پیروزی حاصل نشد و ضربات شکننده و خسارات عظیمی که از این راه بر سازمان مجاهدین وارد شد، این سازمان را دچار بحرانی عمیق کرد. از این پس دیگر آینده سازمان و در نتیجه نوع رابطه آن با شورای ملی مقاومت وابسته به آن شده بود که رهبری مجاهدین با توسل به چگونه وسایل و اتخان کدامین شیوه

در جهت رفع بحران قدم برمی دارد. اکنون در یک مرور گذشته می توان تصور کرد که راه مطلوب خرج از بحران آگاهی و سپس اقرار به شکست، بررسی آگاهانه و متبهرانه دلایل آن و کوشش برای کسب حمایت هرچه وسیعتر اجتماعی برای بازسازی نیرو بود. در این راه مجاهدین بایستی شناخت ارزش همه انواع مبارزه توده ای و سازمانی، سلحسانه و آرام، فعال و منفی دست می یافتند، در تنظیم راه آینده خود بیشتر از پیش مراعات ظرفیت و فعلیت توان انقلابی مردم را می کردند، در کسب حمایت توده ای از همه جوانب اجتماع کوشا می شدند، به فکر بسیج مجموعه نیروهای مقاومت می افتادند و تضادها و اختلافهای درونی نیروهای مخالف را در مرتبه و اهمیت مناسب با ضرورتهای اصلی مرحله قرار می دادند. در این حالت مجاهدین بایستی توجه بیشتری به شورای ملی مقاومت و رفع موانع پیشرفت و توسعه آن می کردند، از خواستههای ویژه خود در داخل شورا چشم می پوشیدند و با طرح عام ترین شعارها و برنامه و تضمین یک رهبری واقعا شورائی درستتر همبستگی عمومی مشکلات ناشی از شکست را از پیش پا برمی داشتند.

اما مجاهدین متأسفانه این راه را نرفتند. آنها پس از سرکوب قیام خرداد و پس از اینکه سیاست از بین بردن سران رژیم به نتیجه مطلوب نرسید، در مقابله با ایشار بزرگی که در این رابطه کرده بودند و با مشاهده شمار عظیم شهدائی که داده بودند (پانزده هزار مجاهد شهید و ۴۰۰۰ مجاهد زندانی تا خرداد سال ۶۱، نشریه... شماره ۴) دستخوش نوعی انکار شدند، انکار واقعیت شکست و امتناع از بررسی واقعی آن. شکست به جای آنکه آنها را به اندیشه آگاه درباره علت ها و راههای اصلاح وادار، به توجیه ناآگاه کشاند، به جای اینکه آنها را به لزوم هماهنگ تر کردن روشهای مبارزه با ظرفیت ها، آمادگی ها و انتظارات جامعه آگاهتر بسازد و از این راه به جامعه بازشان بگرداند، به درون خود فرو برد. باران سرکوفت از جانب مخالفان و دشمنان که در شکست مجاهدین فرصت مناسبی برای خوشحالی از ناکاوت و توجیه رهبری طلبی های خود می دیدند، این گرایش را در مجاهدین تقویت کرد. حاصل مستقیم این برخورد منفعلانه به واقعیت شکست، روشها و رفتارهایی بودند که از اوایل سال ۶۲ به طور روز افزون از مجاهدین بروز می کردند.

اما لازمه فرورفتن در خود، ایجاد آنچنان مامن درونی آرامش بخشی بود که نه تنها فرصت انکار شکست را به دست بدهد، بلکه از این راه موجبات خود پنداری مورد نیاز را هم هرچه فراهم تر بگرداند، گرمی درون را افزایش دهد، همبستگی داخلی را عمیق تر بسازد و راه را بر

هرگونه انتقادی که می توانست محل آرامش و همبستگی این "خانواده بزرگ" بشود برینند. سبیل سازی، کیش شخصیت، تقویت اعتقاد به رموز مکنون و خود ستائی از جمله لوازم این غنود در خود بودند. طبیعتا هرچه گریز به درون بیشتر می شد، دنیای بیرون نیز بایستی جلوه ای زشت تر پیدا می کرد. دیگر هرچه در خارج بود، اگر با این خانواده بزرگ نسبت تنگ نمی یافت و به ضروریات آرامش درونی اش پاسخ مثبت نمی داد، بایستی محکوم و مطرود می شد، "فرد انقلاب غالب و مغلوب" نسبت می یافت و یا ملی و دموکرات بودنش در مقوله نمایش قرار می گرفت. سازمان مجاهدین می رفت که زندگی درونی ویژه ای را در الموت خاص خویش بر مبنای یک باطنی گرائی جدید تحت رهبری مرادی که مشرف و کاشف بر باطنیات است ترتیب داده و رابطه اش را با دنیای خارج محدود به خرج گاه به گاه فدائیان برای فرود آوردن زخم بر قلب دشمن بسازد.

این درون نگری آرامش بخش در عین حال محیط گرمی برای پرورش و رشد گرایش غیر دموکراتیک در سازمان مجاهدین بود. هرچه این گرایش نیرومند تر و مسلط تر می شد، انحصار طلبی و سلطه گرائی این سازمان در درون شورا نیز افزایش یافته و پرخاشگری آن به منتقدان و مخالفان شدیدتر می شد.

۴- فزونی پرخاشجویی سرانجام راه را بر جذب نیروها و عناصر جدید به درون شورا به کلی مسدود کرد. آنگاه نوبت اعضای شورا رسید. اینها نیز دیگر از گزند مصون نماندند. اعضای شورا در مقابل آنچه پیش می آمد و پیشرفت می کرد به نوعی واکنش نشان می دادند. آنها که از حواشی سازمان مجاهدین بودند، در هر حال از فیض گرمای درونی بهره می بردند و از اینرو در مکان آرامش باقی می ماندند. برخی دیگر افسوس خوران ترك هویت خود را سرمایه عشق به یک تعریف و تصور رومانسیك از انقلاب می کردند و تا تجربه آخر در کنار نیروهای مفروض این انقلاب مجبور باقی می ماندند. بقیه با کولبارهای متفاوت یا خود خارج می شدند و یا اگر به هر دلیلی استقامت می روزیدند و محل آسایش می بودند، اخراج می شدند.

"خانه دادن به همکاری" با بنی صدر قدم اول در اخراج یکی از اعضای شورا بود. دیدیم که رجوی بنی صدر را در ابتدا به مثابه مردی تصویفی می کرد که "به خمینی تسلیم نشده و به ارتجاع پشت کرده و در این راه از عالیترین مقامات کشوری و لشکری صرف نظر کرده بود." اتحاد با او در شورا را یک "پیروزی بسیار اساسی تر و حتمی پیروزی تاریخی" می شمرد و وجودش را در درون شورا برای تشکیل آلترناتیو لازم می دانست (نشریه انجمنها... بقیه در صفحه بعد)

درباره شورای ملی مقاومت

شماره ۲۱، همینطور صاحبه با مجله اطریخی اکسترا بلات، اوت ۸۱ و دیگر صاحبه ها، دیدیم که رجوی از این پیشتر می رفت و علیرغم انکار و مخالفت دیگران در ارجاع مقام ریاست جمهوری به بنی صدر اصرار می ورزید. اما بنی صدر ناگهان تبدیل به نیروی شد که اربابسه انقلاب را به طرف ضد انقلاب و خمینی می کشاند. (مجا هد، شماره ۲۲۸). او که روزگاری بنا بود با رجوی نقش صدق و فاطمی را بازی کند، او که قول گرفته بود که رابطه اش با رجوی هیچگاه مثل رابطه پرنس سیانوک و پلیوت نشود (صاحبه با برادر مسعود رجوی، اوت ۸۱، تکثیر توسط انجمنهای دانشجویان ملتان) حال دیگر به دلایلی که هیچکدام دلیل تغییر رفتار بنی صدر نبودند - "لیبرال - ارتجاعی" شده و از استحاله "انقلاب نوین" به "انقلاب دموکراتیک نوین" جلوگیری می کرد. تحمل اختلاف نظر با او، با همه آگاهی هائی که از ابتدا نسبت به این تفاوتها وجود داشت و رجوی تحمّلان در درون "خانواده خلق" را از جمله ارزنده ترین و گرانبها ترین ارمان ایران و رمز همه پیروزیها میدانست، دیگر امکان نداشت. ما بدون اینکه قصد دفاع از نظریات آقای بنی صدر را داشته باشیم یا بدون اینکه بخواهیم به رفتار او در شورا صحنه بگذاریم، باید بگوئیم آنچه در این مدت تغییر کرده بود در درجه اول نه بنی صدر، بلکه مجاهدین بودند. غلبه فرقه گرائی و سلطه طلبی بر رفتار مجاهدین بود که دیگر برخلاف گذشته تاب تحمل نظرات مخالف در درون شورا راند داشت و می خواست با استفاده از نام شورا راهی را که مثلاً در ارتباط با عراق انتخاب کرده بود، بلامانع پیش ببرد. پس اعلام کردند یا بنی صدر یا ما. آنها با این تهدید و روشی غافلگیرانه شورا را در مقابل این انتخاب گذاشتند و اخراج بنی صدر را به تصویب رساندند. سازمان ما متأسفانه بر این تحمل کردن نهاد و با جدائی شورا و بنی صدر موافقت کرد. اما کار شورا با این عمل بهبود نیافت، بلکه در سرانسیب سقوط بازم بیشتر رفت. قرعه اخراج بعدی را به نام حزب دموکرات کردستان زدند. جدائی با حزب دموکرات کردستان ایران ظاهراً به خاطر مذاکرات این حزب با مقامات رژیم خمینی بود. می گوئیم ظاهراً در درجه اول به خاطر اینکه فاصله چشمگیر زیادی بین آگاهی مجاهدین از این مذاکرات و خشمگین شدن آنها از این واقعیت وجود داشت. مجاهدین حتی قبل از وقوع مذاکره، یعنی از اوایل خرداد ۶۳ از آن اطلاع داشتند (مجاهد شماره ۲۲۲، صفحه ۹). آنها در آن زمان هم با این کار مخالفت کرده بودند، ولی

ظاهراً موضوع برایشان به آن اندازه هم اهمیت نداشت که شورا را در جریان کار قرار بدهند. تا اینکه جریان مذاکره را حزب دموکرات خود در نشریه کردستان، شعله ۹۹، مورخ شهریور ۱۳۶۳ علنی کرد. ولی از این تاریخ هم تا اولین موضعگیری علنی مجاهدین هفته ها طول کشید (۱۲ آبان ۶۳ در اطلاعیه توضیحی سازمان در بساره مندرجات نشریه کردستان، مجاهد شماره ۲۲۷) - در این موضعگیری مجاهدین پس از شرح ملاقاتها و مذاکراتی که بدین سبب با رهبر حزب دموکرات کرده بودند، می نویسند: "ما بسیار خرسندیم که حزب دموکرات کردستان ایران، حزب هم پیمان ما در شورای ملی مقاومت همچنان بر سر شعار انقلابی سرنگون باد رژیم ضد خلقی خمینی و بر ضرورت ادامه مقاومت مسلحانه علیه این رژیم ضد مردمی تأکید می ورزد. . . . از همه اینها محترم مقاومت و نبرد خونین پیشمرگان دلیر حزب دموکرات کردستان ایران در صحنه عمل است که همچنان تحت رهبری حزب بر علیه رژیم ضد دموکراتیک و ضد انسانی خمینی ادامه دارد." این برخورد انتقادی، ولی مسالمت آمیز و دوستانه ابتدا در جلسات شورا نیز که پس از طرح موضوع تشکیل شده بودند ادامه یافت. در این مباحث ما با مذاکره با رژیم خمینی مخالفت کردیم، ولی اعلام کردیم که با مردود شمردن مذاکره با دشمن به طور مطلق موافق نیستیم. ما تأکید کردیم که تصمیم درباره اینگونه اقدامات بایستی در هر حال در شورا گرفته شود، ولی این گفته آقای قاسطو دبیر کل حزب دموکرات را هم قابل فهم دیدیم که تحقق این اصل در صورتی ممکن می شود که شورا واقعا محصل تصمیمگیری درباره همه مسائل جنبش باشد. همه بررسی آقای رجوی در جلسه ۱۷ دی نیز به هیچوجه به آن نتیجه یکدست و با آن مضمونی که بعداً توسط ایشان عنوان شد، نرسید. در هر حال جلسه به آقای قاسطو فرصت داد که پس از مذاکره با دیگر اعضای رهبری سازمانش، نظر سازمان درباره مذاکرات مزبور را اعلام کند. نتیجه این مشورت اطلاعیه ای بود که دبیرخانه حزب دموکرات در تاریخ ۳۰/۱۰/۶۳ صادر کرد و در آن بهبودگی هرگونه مذاکره با رژیم خمینی را در شرایط حاضر تأیید نمود. اطلاعیه در ضمن اعتقاد حزب به شعار مبارزه مسلحانه تا سرنگونی رژیم خمینی را مجدداً تأکید کرد. اما حزب در عین حال در نامه ای به تاریخ ۱۵/۱۱/۶۳ به اعضای قاسطو به رجوی نوشت و اعلام داشت که مایل به "حفظ حق مذاکره برای حزب دموکرات کردستان است". ما در ضمن اینکه تصمیمگیری در زمینه هر نوع مذاکره را در صلاحیت شورا می دانستیم، نمی توانستیم با واکنش مجاهدین، به نحوی که پس از نامه

قاسطو بروز کرد، موافقت کنیم. برای ما مخصوصاً تفاوت کیفی بزرگی که در واکنش مجاهدین در چند ماه قبل از این نامه به وجود آمده بود، قابل فهم نبود. لوکالیسم حزب دموکرات امری نبود که قبلاً بر کسی پوشیده باشد. استقلال عمل این دو سازمان اصلی شوراهایی بود که بازم از قبل بر شورا وارد شده بود و سابقه داشت. پس معلوم نبود مجاهدین که هیچگاه هیچ گزارش دقیقی به شورا نمی دادند و شورا را عملاً مستحق هیچ حق تصمیمگیری درباره مسائل استراتژیک و سیاسی نمی دانستند، حالا چگونه از این تخلف حزب دموکرات اینطور ناراحت می شدند. تقارن این تحول با شکست مذاکرات بین دولت عراق و جلال طالبانی ما را بیشتر در فکر فرو می برد.

در هر حال مجاهدین پس از این تاریخ به اراده خود، عملاً حزب دموکرات را از شورا اخراج کرده بودند و تنها در این فرصت و محمل مناسبی برای به تصویب رساندن این تصمیم در شورا می گشتند. گفتارها و نوشتارهای مجاهدین در فاصله ۱۷ دی به بعد چیزی جز اعلام این اخراج به انواع عناوین نبود. رجوی در پیام ششمین سال انقلاب علناً از حزب دموکرات خداحافظی کرد. آنگاه از قبول ملاقات با قاسطو خودداری ورزید و اعلام کرد که با او حاضر به نشستن در یک میز نیست. در مجاهد شماره ۲۴۰ رسماً از "جدائی شدن حزب دموکرات از شورا" صحبت کرد و مهمتر از همه اینکه جلسات شورا را که بایستی به مذاکره در اینباره ادامه داد، درباره به تعویق انداخت و تازه وقتی برای ۱۹ فروردین جلسه معوق فراخوانده شد، با اینکه برای این جلسه قطعنامه از پیش ساخته برای اخراج غیر مستقیم حزب دموکرات تهیه شده بود، یا به همین دلیل از خود حزب به این جلسه دعوتی نشد. در آنروز سه اصرار برخی از اعضا، شورا از نماینده حزب دعوت شد، ولی هنگامیکه حزب دموکرات تقاضای دروز تاخیر جلسه را کرد - تا نماینده اش به پاریس برسد - این تقاضا به اطلاع اعضا شورا نرسید. جلسه در روز ۲۰ فروردین با اعلام اینکه نماینده حزب دموکرات نمی آید تشکیل شد و تحمل مجاهدین برای تصویب آن قطعنامه کذائی را پذیرفت.

این اقدام شدیداً ضد دموکراتیک و ضد شورائی برای ما دیگر قابل تحمل نبود. از اینرو چند روز قبل از آن جلسه تصمیم به استعفا گرفتیم. اما همانطور که در اطلاعیه استعفا اشاره کردیم و اکنون در این مقاله بیشتر شرح دادیم علت های متعددی ما را به این کار وادار کردند که آخرینشان این رفتار نادرست با یکی از بقیه در صفحه بعد

در باره شورای ملی مقاومت

پایه های اصلی شورابود، روند خروج و اخراج که هرکدام نوبه خود خسارات سنگینی برای موجودیت شورا بودند، خود بی آمد های اجتناب ناپذیر تحولی به شمار می رفتند که در این مقاله شرح دادیم و دیدیم که لطافت آن به شورا مهلك و بنیان شکن بود. دیدیم که در ادامه این تحول کیش شخصیت مسعود رجوی پدیدار شد، جای رهبری شورائی را دیگر نه تنها سلطه طلبی سازمان مجاهدین می گرفت، بلکه سازمان نیز مقهور فرد می شد. ابتدا درود بر رجوی را بر مرگ بر خمینی افزودند و بدین ترتیب ادامه دهنده یکی از سنت های مشغوم تاریخ ما شدند، سنتی که مطلقیت قدرت سلطان را در مطلقیت قدرت رهبر ایزد میسوزید باز تولید می کند و سپس رجوی را به مقام مراد و پیامبری رساندند که از سرچشمه نور الهی فیض می برد و دستیابی به معرفتش جز از راه مکاشفه، تسلیم، سوختن و فنا امکان نمی یابد. بدین ترتیب سازمانی که از میان مردم برخاسته بود و می رفت که همگام با آنها از طریق رهبری شورائی به استبداد مذهبی و مطلق گرائی فردی و مشروعیت های غیر دموکراتیک خاتمه بدهد، و انقلاب را از ولایت ارتجاع و خود سری به اصل هدف خویش که همانا استقرار دموکراسی بود هدایت کند، خود دچار سجن شد در مقابل رهبری ای شد که دیگر بایستی در ساحت مقدسش به ایثار مطلق دست زد تا باب مراتب عشق و فنار را بر مرید باز کند.

پیروی از این طریقت برای ما ممکن نبود. ما دیگر امید خود را به هر تحول مثبتی از دست داده بودیم. ما در پشت این استعجال این درون گرائی، از خود بیگانگی و دنیاگریزی هیچ حکمت مکتوبی را نمی توانستیم سراغ بگیریم، جز یک واکنش منفعلانه و نا بینایانه در مقابل حقیقت تلخ و شکننده یک شکست خونین، رسائی توان برای غلبه فعال و خردمندانه بر نکست. ما از این سازمان فرورفته در لاک خود و پناهیده به عالم رموز و مکاشف و خلسه دیگر نمی توانستیم انتظار شرکت در دموکراتیزه کردن سازمان ایزد میسوزید یا ایران بعد از خمینی را داشته باشیم. جدائی ما به خاطر تعویق پیروزی - آنطور که یکی از رفقای دیرین ما سرزنش وار عنوان کرده است، نبود، بلکه به خاطر این بود که دیگر اطمینان یافته بودیم که این راه به پیروزی، دموکراسی و آزادی نمی انجامد و چه بسا که پیروزی بر رژیم خمینی را به عقب می اندازد. ما از این تحول بسیار متاسفیم. - تحولات سازمان مجاهدین و در نتیجه شوراد سازمان ما نیز اثرات بزرگی بر جای گذاشت، آنرا به دامن بحران و فترت انداخت و به ضعف کپوش مبتلا ساخت. طبیعی است که این ناملا میات در درجه اول ناشی از کاستی های درونی خود ما بودند. این ضعفها در مواجهه با یک کشمکش بیرونی به نحو فاجعه آمیز بروز کردند و فترت کار سازمان را موجب شدند. بنابراین طرح اثرات تحول شورا در سازمان ما در اینجا نباید این شائبه را به وجود آورد که ما می خواهیم

تقصیرات خود را هم به گردن مجاهدین بیاندازیم.

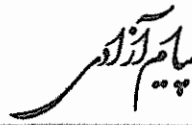
موضع سازمان ما نسبت به شورای ملی مقاومت ابتدا مبتنی بر اصل وحدت طلبی بیانیه شورای متحد چپ و ارزیابی عمومی ما از سازمان مجاهدین در دو سال و چند ماه قبل از خرداد ۶۰ اتخاذ شد. ما شورا را تأیید کردیم، عضویت آنرا پذیرفتیم و قرار گذاشتیم که با انتقاد به نقاط ضعف آن در بهبود کار و تبدیلش به یک جبهه واحد دموکراتیک ملی سهمیم. نمایندگی ما در شورا این وظیفه را داشت، نشریه پیام آزادی نیز به سهم خود نقطه نظرات ما در باره شورا را بایستی منعکس می کرد. این وظایف تا آن زمان که شورا در جهت بهبود حرکت می کرد و این حرکت امید را بر همه ما زنده نگه میداشت کم و بیش انجام می شد. کاستی ها و کوتاهی های این دوره، سازمان را آنچنان دچار اخلاق نمی کردند، ولی به تدریج که نا هنجاریها در کار شورا نمودار تر می شدند و فشار بر سازمان برای تعیین موضع در مقابل گرایشها نا مقبول افزایش می یافتند، سازمان نیز وحدت درونی خود را بیشتر از دست می داد. ضعفهای نظری و تشکیلاتی، کاستی های شخصی و نابرابری های اطلاعات که موجب تفاوت ارزیابی ها می شد، اثرات خود را بیشتر نشان می دادند. به تدریج دو گرایش مختلف در سازمان در رابطه با شورای ملی مقاومت شکل می گرفت و در آمیزش با دیگر ضعفها سازمان را به طرف فترت و تعطیل می کشاند.

گرایش اول متعادل به سازش و در نتیجه دنباله روی از مجاهدین شد. این گرایش از دو منبع متفاوت تغذیه می شد که هر کدام حرکت یکی از وابستگان به آن را تعیین می کرد. یک منبع انگیزه های شخصی کنترل نشده ای بودند که شخص را به اتخاذ مواضعی خلاف سابقه نظری از می کشاندند و منبع دیگر را ضعف اطلاعاتی و برخورد غیر انتقادی به ساله سرنگونی تشکیل می داد. سرنگونی به هر قیمت مهمترین ارزش این نظر بود و از آنجا که سازمان مجاهدین را مجبزه به بهترین وسایل سرنگونی می دانست، در مقابل آن متعادل به سکوت و قبول می شد. اینها گرچه انتقاد غیر علنی به سازمان مجاهدین و رفتارش در مقابل شورا را لازم میدیدند، ولی دیدیم که چگونه بعضا حاضر شدند در ادامه دنباله روی یا به دنیای مکاشفه هم بگذازند و حتی مذمومات را هم به ظن حکمت های مکتوب تأیید کنند. این گرایش بدین ترتیب از موضع بیانیه شورای متحد چپ که ناظر بر الویت دموکراسی و ضرر بر رده های استبداد گرای "انقلاب دموکراتیک نوین" بود جدا شد و به نوعی بازگشت به قبول "دیگاتوروی خلق" یا "استبداد صالح" مبتلا شد. این گرایش سرانجام در مقابل انتقاد ملایم به سازمان مجاهدین، آنطور که در مقاله های "در باره پیام رجوی" و "ملاحظات درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" (پیام آزادی، شماره های ۲۰ و ۲۲) منعکس شد، شدیدترین واکنشها را نشان داد، دست به

تحریف و اتهام زد و با مجاهدین، بدون اطلاع سازمان تماس مستقیم برقرار کرد تا مراتب وفاداری خود را مروض بدارد. این گرایش از تابستان ۶۳ به بعد از شورای متحد چپ با استعفا ی کثیف و یا در خارج با امتناع از حضور در جلسات از سازمان جدا شد و راه خود را در پیش گرفت (معهدا یکی دو نفر از آنها از این جنجال دریغ نورزیدند که چرا تصمیم استعفا را قلابه اطلاعاتشان نرساندیم*) . موضع این گرایش را میتوان در مدارکی که از طرف خود آنها به کمک سازمان مجاهدین خلق (ل) منتشر یا پخش شده است مطالعه کرد. مقاله مروری بر ملاحظات... "مدرك دیگری است که در شماره های ۲۷ و ۲۸ پیام آزادی منتشر شده است. گرایش دوم تأکید بر موضع استقلال و انتقاد در مقابل سازمان مجاهدین و کج رویهایشان در شورا میکرد. اما در عمل این موضع به طور یکدست حفظ نمی شد و چه بسا که بین دو اندیشه و طرح متفاوت نوسان میکرد. یک طرح ناظر بر تمرکز بیشتر فعالیت سازمان بر فعالیتهای لازم برای سامان و سازمان داد. به طیف وسیع ولی پراکنده هواداران و گروندگان به سوسیالیسم دموکراتیک بود و اعتقاد داشت که با تقویت این جریان می توان نیروهای بیشتر و بهتری برای سوق دادن شورا به جهت دموکراسی کسب کرد. بر طبق این طرح هیچگونه چشم پوشی از انتقاد به خود و به کج رویهای سازمان مجاهدین و یا دیگر اعضا شورا در داخل شورا جایز شمرده نمی شد. طرح دوم در عمل از این قاعده منحرف می شد و این انحراف به انحاء گوناگون و در فرصت های مختلف تظاهر می یافت. رای به اخراج بنی صدر بارزترین این انحرافات بود. سکوت در مقابل پرخاشگری های مجاهدین به افراد و گروههای بیرون از شورا و یا اکتفا به انتقاد های غیر علنی و یا خفیف در این نوع موارد از جمله انحرافات دیگر بودند. در این طرح سازمان ما چه بسا که دچار تعصب گروهی شد و بر این مبنا از عیوب شورابه مثابه گروه خودی و یا مجاهدین به مثابه همگروه چشم پوشی میکرد. در این طرح امید به بهبود کار شورا و برگشتن ورق انحراف مجاهدین از مواضع دموکراتیک در درون شورابه بسا که بیش از حد امتداد می یافت و این امید مانع بصیرت درست در حقیقت تلخ می گشت. گرایش دوم همانطور که نکرشد، بین این دو طرح نوسان می کرد و از این طریق جویای راهی برای خروج از مشکل می شد. یکی از مشکلات مهمی که در رابطه سازمان ما و شورا وجود داشت مربوط به انعکاس نظر سازمان در رای آن در داخل شورا می شد. این رای همیشه منعکس کننده نظر سازمان نبود یا از درون پروسه نظرسازی در داخل سازمان بیرون نمی آمد. از این بابت نیز تنش های زیادی در زندگی درونی سازمان وارد می شدند و بر اعتلال آن می افزودند. متأسفانه فترت لازم بود تا سازمان فرصت کافی برای حل مساله شورای ملی مقاومت برای خود پیدا کند. فترت با تعطیل پیام آزادی و سپس تجدید روابط سازمانی با جمیع فعالان شروع بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

شد. با کتاره گرفتن گرایش اول سازمان به مرحله تحصیل تدریجی آرایش لازم برای پیدا کردن راه حل رسید. در این دوره بحث درباره شورای ملی مقاومت تمامی ظرفیت های سازمانی و فردی فعالین را اشغال کرد. ما درباره مساوی ضعی که در این بحث اتخاذ می شدند و درباره سرانجام بحث در همین شماره گزارش کوتاهی داده ایم. در اینجا اضافه می کنیم که در یکی از مقاطع این بحث در پائیز سال ۸۴ تصمیم گرفتیم که آخرین تلاش خود را برای نجات شورا انجام دهیم. قرار شد که پیشنهادات اصلاحی خود را باریکری مساوی مسئول شورا مطرح کنیم و اقدامات بعدی خود را به واکنش او در مقابل این پیشنهادات موکول کنیم. اینها برای حل مسأله درونی خود ما و رفع آخرین موانع بصیرت پر شکست قطعی شورا نیز لازم بود. پیشنهاد ما این بود که شورا خود برای بیرون آمدن از بن بست ابتکار تشکیل یک "شورای هماهنگی ملی نیروهای جنبش مقاومت ایران" را به دست گیرد و همه نیروها را بر پایه تنها چند هدف قابل قبول همگانی به وحدت در درون این شورای هماهنگی فرا بخواند (رجوع شود به متن فراخوان در همین صفحه). در اینباره رفقای مادر تاریخ ۲۸ اکتبر ۸۴ با رجوعی ملاقات کردند. در یک نشست شش ساعته تمام مشکلات را از نظرگاه سازمان شرح دادند و پیشنهاد را به او عرضه کردند. او با طرح پیشنهاد در شورای ملی مقاومت موافقت کرد. پیشنهاد نوشته شد و در تاریخ ششم نوامبر ۸۴ به شورا ارسال شد. اما بحث درباره آن هیچگاه صورت نگرفت چرا که جلسه ای تشکیل نشد و فرضی برای مطرح شدن پیشنهاد باقی نماند. سیری که مجاهدین در ادامه سیاست دفع و خود مرکزینی و فرو رفتن در عالم خلمه درونی طی می کردند، پیشرفته تر و سریعتر از آن بود که بتوان لحظه ای برای تأمل متوقفش کرد. ما به اتفاق به این نتیجه رسیدیم که برای ادامه حضور ما در شورا دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد. هیات تحریریه



آقای مسعود رجوی در پیام خود به "مردم و پیشمرگان رزمنه کردستان"، نماینده شورای متحد چپ را متهم کرده است که ایشان از مسئول شورا و مجاهدین می خواست و آنها را تحت فشار قرار می داد که مدنی را در شورا بپذیرند. این اتهام اساساً و مطلقاً نادرست است و تکذیب می شود.

با عنوان مثال فردی که با نام مستعار الف - مقاوم اخیراً به انتشار چند اعلامیه دست زده است، از تاریخ ۲۸/۷/۸۴ با امتناع از ادامه همکاری با شورای متحد چپ تعلیق عضویت خود را اعلام داشته است.

پیشنهاد

شورای متحد چپ به شورای ملی مقاومت

رفقا و دوستان:

بحران های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فقر، بیکاری، رشد سرسام آور هزینه های زندگی، جنگ، آوارگی، کشتار، شکنجه و اختناق بی سابقه، کمبود متخصصین علمی و فنی، بی برنامه گی و تشدید روزافزون اختلافات جناح های هیات حاکمه و در نتیجه نارضانی شدید اکثریت قریب به اتفاق مردم و هزاران مشکل دیگر، رژیم خمینی را با آنچنان بن بست هایی مواجه ساخته است که خروج از آنها دیگر قابل تصور نیست و چنین به نظر می رسد که تلاشهای برخی از سردمداران و جناحهای هیات حاکمه برای نجات از این بن بست ها و کوشش آنها جهت به اصطلاح استحالته رژیم، بی نتیجه خواهد ماند. از این رو ما آنجا که به رژیم مربوط می شود - مناسب ترین شرایط برای براندازی آن روهایی از بیوغ حکومت خمینی فراهم آمده است. در عین حال روشن است که هیچ رژیم، هراندازه هم کسدر موقعیت ضعف قرار داشته باشد - به خودی خود سقوط نخواهد کرد و تا زمانی که مخالفان آن توان براندازی آن را کسب نکرده باشند، پابرجا خواهد ماند.

متأسفانه شرایط اپوزیسیون ایران چندان رضایت بخش نیست. بخش ناچیزی از نیروهای مخالف را هواداران وابسته و ارتجاعی سلطنت طلب جلب کرده اند. اکثر سازمان های چپ در نهایت ضعف و پراکندگی به سر می برند و در شرایط کنونی قادر به ایفای نقش مثبتی در سرنشست جامعه نیستند. شورای ملی مقاومت نیز که تنها نیروی مشکل و مبارز را در میان مخالفان تشکیل می دهد، تاکنون نتوانسته است، طی رژیم بی گمراهی و جاننازی ها و فداکاری های اعجاب انگیز، توده های مردم را به طور فعال به سوی مقاومت جلب نماید. هم اکنون میلیون ها مردم ایران پس از تحمل نزدیک به شش سال رژیم خون آشام خمینی، هنوز هم ما را و مرجعی برای تحقق نیازهای خود نیافتاده و "علا" از نظر شکلیات و سیاسی در بی سازمانی کامل به سر می برند. بیم آن می رود که در صورت ادامه وضع حاکم، شورای ملی مقاومت و سازمان های مشتعل در آن، در انجام رسالت تاریخی خویش ناموفق بمانند و سرانجام شرایط به نفع رژیم تغییر یابد و رژیم نه بر مبنای مشروعیت و یا توان خود، بلکه به خاطر وضع ناپایمان اپوزیسیون پرجا بماند. بر اساس همین ارزیابی است که شورای متحد چپ انجام یک سری اقدامات فوری را جهت تغییر شرایط اپوزیسیون ضروری و حتی حیاتی تشخیص می دهد. به نظر ما شورای ملی مقاومت باید ضمن ادامه مبارزه و رفع کمبود های گذشته، به منظور تقویت اپوزیسیون و هماهنگ نمودن مجموعه فعالیت های نظامی و سیاسی مخالفین و به خصوص جلب توده های مردم و اقبال و طیفی اجتماعی به سوی مقاومت و سازماندهی مبارزات و مقاومت های خود انگیختگان، در اسرع وقت به ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای مترقی، انقلابی، دموکراتیک و ملی میادرت ورزد. از این رو شورای متحد چپ ضمن تأکید بر پیشنهادات اصلاحی گذشته خویش، انتشار فراخوان زیر را جهت عودت از نیروها و شخصیت های سیاسی مورد نظر توصیه می کند.

فراخوان

هم وطنان!

میهن ما هم اکنون یکی از مراحل حساس و دشوار حیات تاریخی خود را طی می کند. بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود و جنگ و اختناق ایران را در آستانه ورشکستگی و سقوط قرار داده است. وضعیت حساس کنونی پیش از هر موعده دیگری نیازمند یک بررسی و برخورد مشخص و مسئولانه است. وظیفه میهنی و تاریخی به همه نیروهای خواهان استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران حکم می کند که با برخوردی منطقی، واقع بینانه، مسئول و به دور از تنگ نظری ها برای رهایی جامعه از بن بست کنونی، مشترکاً "چاره اندیشی کرد" و به هماهنگ ساختن هرچه بیشتر تلاش ها و مبارزات گوناگون و همه جانبه مردم ایران میادرت ورزند.

شورای ملی مقاومت، بنابر وظیفه و مسئولیت تاریخی خود، با توجه به شرایط حساس بین المللی موجود، با آگاهی بظساد و بحران زندگی رژیم خمینی و با اعتقاد به لزوم وحدت هرچه وسیعتر همه نیروهای دموکرات و ملی و انقلابی به منظور تسریع روند سرنگونی رژیم کنونی و تدارک و تضمین استقرار حاکمیت ملی و دموکراتیک در ایران پس از سرنگونی، از همه این نیروها دعوت می کند تا بر اساس اصول و اهداف مشترک زیر، گرد هم آیند و مبارزات و کوشش های خویش را هماهنگ سازند:

- مبارزه مشترک برای سرنگونی رژیم خمینی.
- تدارک و برگزاری انتخابات آزاد و همگانی برای تشکیل مجلس مؤسسان و قانون گذاری ملی. وظیفه این مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری آینده، بر اساس رعایت کامل حقوق اقلیت های ملی و مذ هبی، پلورالیسم سیاسی و اجتماعی، تضمین حقوق و آزادی های دموکراتیک همه مردم و استقرار حاکمیت ملی است.
- تحقق اهداف فوق در گرو کوشش مسئولانه همه نیروهای استقلال طلب و آزاد خواه در جهت برگزاری شورای هماهنگی ملی نیروهای جنبش مقاومت ایران است.

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت؛
با سلام و عرض ارادت ترفیقانه، به بیوست این یادداشت مختصر، متن فراخوان و پیشنهاد شورای متحد چپ به اعضای شورای ملی مقاومت را برایتان ارسال می کنم تا پس از بررسی لازم در صورت امکان در دستور کار جلسه بعدی شورا قرار دهید.

همان طوری که در گفتگوی حضوری در تاریخ ۲۸ ماه اکتبر به اطلاعتان رساندیم، شرایط کنونی حاکم بر جنبش مقاومت ایران از یک سوی و در ماندگی و بن بست رژیم خمینی از سوی دیگر، گواهِ این واقعیت است که شورای ملی مقاومت به تنها نیروی مشکل و رزمنه و اپوزیسیون مترقی ایران به منظور رفع پراکندگی موجود نیروهای مترقی اپوزیسیون خارج از شورا وظیفه دارد. ابتکار حل سیاسی مشخص و طرح پیشنهاد اتحاد عمل مبارزاتی به همسوی و هماهنگ ساختن نیروهای مترقی خارج از شورا - که به هر دلیل تاکنون جذب شورا نشده اند - همت گذارد و از این طریق با پایان بخشیدن به پراکندگی و وضع موجود، روند سرنگونی رژیم خمینی را تسریع کند.

بدیهی است که درباره شکل سازمانی این هماهنگی و همسویی یا سایر نیروهای اپوزیسیون مترقی خارج از شورا، ایستادی در جلسه شورای ملی مقاومت به بحث و تصمیم گیری پرداخت و شکل مشخص سازمانی این همکاری را تعیین نمود.

ناگفته پیداست که شورای ملی مقاومت به تنها نیروی رزمنه و سازمان یافته اپوزیسیون دموکرات و انقلابی ایران، قادر به انجام چنین رسالت و سیاستی است و لاغیر از این رو، وظیفه خطیری در این مقطع تاریخی به عهده شورای ملی مقاومت و در رأس آن سازمان مجاهدین خلق ایران است. امید است با دروندیشی و درایت سیاسی لازم که در شما سراغ داریم به حل این معضل حیاتی و تاریخی توجه کافی مبذول دارید و با توفیق در این راه یارید یگر به مردم ایران و جهان نشان دهید که شورای ملی مقاومت به حق تنها آلتزناتوی دموکراتیک و انقلابی ایران است. شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال، در اجرای این سیاست که آن را سیاستی اصولی و انقلابی و به سید جنبش رهایی بخش مردم ایران ارزیابی می کند، امکان در کنار شما و همسوی سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر احزاب و سازمان ها و شخصیت های ضد شوروی ملی مقاومت تا سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دموکراسی و استقلال در ایران استوار باقی خواهد ماند و با تمام نیرو در جهت پیشبرد این سیاست و اهداف شورای ملی مقاومت کوشا خواهد بود.

با سلام های رفیقانه
از طرف شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال
مهدی خانباها تهرانی
۶ نوامبر ۱۳۸۴

پیروز باد مبارزات مردم برای کسب آزادی و استقلال

مسائل ما

ادامه صفحه اول

د موكراسى، استقلال و زمينه سازى براى جريان وسيع سوسياليسم د موكراتيك بود . ماهها بحث بر سر بيانیه باعث شد كه نيروهاى شدت كننده بيش از پيش به يكد يكد نزديك شوند و بتوانند برسرينامه و خطوط اساسى سياسى و نظرى مشترك توافق كرده و كار مبارزاتى مشترك را آغاز كنند . درس لوحه هدف ها و اصول برنامه هاى شورائى متحد چپ منحس در بيانیه مى خوانيم :

" ما بمتابه بخشى از نيروى چپ جامعه در روند حركت براى راه يابى ، يكد يكد را يافتيم و با ارزيايى از واقعيت هاى جامعه و جمع بندى تجربه ها به تبادل نظر پرداخته و براساس نتايج مشترك بسيارى نظر و برنامه خود را تدوين كرديم . . . به نظر ما نيك كه بيشتر مبارزه براى رهائى جز از طريق مشى و برنامه هاى كه مبارزه د موكراتيك و ضد امپرياليسم گسترش و تعميق و زمينه تشكلى خود اگاه طبقه نازك را فراهم آورد ممكن نيست و اين زمينه سازى و آن گسترش و تعميق فقط با مشى و برنامه و حركتى ميسر است كه چشم بر واقعيت هاى جامعه نبندد ، به تكرر دگم هاى بریده از تحليل شخص نيردازد و با صراحت و بدون برد هوشى بيان شود و به دور از " هزمونى خواهى " و " سرگرد هگرايى " براى ايجاد جبهه متحد انقلابى با نيروهاى مترقى و انقلابى كه در اساس نظرات با چپ متفاوت اند قدم هاى موثر بردارد . تشكلى " شورائى متحد چپ براى د موكراسى و استقلال " با اين ادعا همراه است كه نيروها و عناصر چپ مستقل در حركت مبارزاتى خود فقط در پيوند با ساير نيروهاى مترقى و انقلابى مى توانند با غلبه بر شرائط بحراني جامعه در روندى پويا و انقلابى زمينه ساز امر رهائى و نيك بختى جامعه باشند . " (بيانیه شورائى متحد چپ براى د موكراسى و استقلال - مقدمه)

و در متن بيانیه مى خوانيم :

" هر ما جلوگيرى از سقوط شور به دامبان حفاقانى فاشيستى ، جلوگيرى از سوق داده شدن جامعه توسط حاكميت ثنوني به راهى كه سرانجام آن يا وابستگى كامل مجد د به امپرياليسم غرب و يا وابستگى روز افزون به شرق است ، تنها در كسرو اتحاد و ينپارچگى همه نيروهاى متعهد ، مستقل و آزاد يخواه سياسى به گرد برنامه هاى مشترك براى مشاركت در تعيين سرنوشت سياسى ، اقتصادى ، اجتماعى و فرهنگى جامعه است .

ما براين باوريم كه امروزه هيچ نيروى ترقى تنهائى قادر به نجات جامعه و سوق دادن آن به سوى تعالى ، استقلال و آزادى نمى باشد . هر كس چنين ادعاى داشته باشد ، علاوه د چهار انحصار طلبى و فرقه گرايى ويران كننده و كج انديشى مضرى است " (بيانیه ، صفحه ۲۵)

اساس نظرى و تحليل هاى مشترك ما شكل تشكلى و سازمانى در حور جريان سوسيا ليستى د موكراتيك را مى طلبيد . كوشش ما براين بود كه بدون الگوبردارى از سازمان هاى سنتى و با پرهيز از سانتراليسم خاكم بر اين سازمان ها ، خود را آنچنان متشكل سازيم كه روابط د رونى مان انحناى كامل نظرات د موكراتيك ما باشد و به دور از سرورپورى و سرگرد هگرايى ، زمينه لازم كار سوسياليستى و آزاد يخواهانه را فراهم آورد .

از اين رو قدم هاى اول سازماندهى خود را بر اساس موقعيت و قرارگاه اجتماعى و شغلى اعضا شورائى متحد چپ در ايران و تشكلى كميته هاى كارگرى ، دانشجوئى ، دانش آموزى ، كارمندی و غيره برداشتيم . همه كميته ها با داشتن نماينده مستقيم در نشست شورائى مركزى در تصميم گيرى ها و تقسيم كار شركت و نظارت داشتند و در نتيجه شورائى متحد چپ سازمانى سواى تشكلى هاى " سانتراليسم د موكراتيك " ياد رواقع سانتراليستى كه از مركزيت صاحب اختيار و تعيين كننده و اعضا تابع و دنبالهرو سامان يافته اند شد . اين روابط بسا همه محسناات را با دشواري هاى همراه بود . زيرا اعلام موجوديت شورائى متحد چپ و آغاز كار تشكلىاتى آن مقارن تغيير سريع شرائط سياسى ايران شد . رژيم جمهورى اسلامى مى رفت كه پيش از پيش كليه قلع و قمع كليه مخالفان و قتل عام آنان ببندد و امكان خفيف ترين فعاليت علنى را از اپوزيسيون سلب كند . پس از خرداد ماه ۶۰ و اعلام مقاومت مسلحانه سازمان سبانه مجاهدين خلقى ايران و ادامه يورش سبانه رژيم ، ديگر همه امكانات نارغنى از بين رفت و بسيارى از اعضا سازمان ما بناچار مخفى و بسيارى از كميته هاى نوپا و نضج نگرفته ما پاشيده و يا د چار تحطيل شدند . كار شورائى كميته هاى ما با نمايندگان مستقيم خود شان به دليل امنيتى وعدم امكان تجمع افراد كثير در يك محل دشوارتر شد . سبك سازمانى و تشكلىاتى ما ، كه بايد از آن به عنوان طرحى ابتدائى و نه نهائى نام برد ، در مسير رشد آغازين خود و براى وسعت يابى احتياج به امكانات وسيع و حداقل فضاى كار سياسى علنى داشت . تطبيق آن با شرائط اختناق مطلق بسيار مشكل و محتاج به زمانى طولانى براى دسترسى به راه حبل تشكلىاتى نهائى بود . شرائط سرلوب ايجاد گفتگوى مداوم با اعضا ، حفظ شيوه هاى د موكراتيك و اتخاذ تصميم هاى سازمانى توسط نمايندگان مستقيم را د چار وقفه كرد و محدوديت هاى فراوانى را سبب شد . نتيجه اين دشواري ها آن شد كه تصميم گيرى به سوسئولان و اعضاى موسس سازمان واگذار شد و سازمان از تجربه يك آزمايش تشكلىاتى د موكراتيك محروم ماند . نتايج نامطلوب اين محروميت بعد ها در فرصت هاى متعدد تصميم گيرى آشكار شدند و در توقف انتشار پيام آزادى تاثير گذاشتند .

با اعلام تشكلى شورائى ملي مقاومت ، شورائى متحد چپ كه بنا به باور و خط كلى سازمانى خود مدافع تشكلى يك اتحاد وسيع سياسى براى سرنگونى رژيم خمينى و تامين اصل حاكميت سياسى پلورالستى براى تضمين د موكراسى مى باشد تصميم گرفت با طسبرح پيشهاد ها و انتقاد هاى خود در اين شورا شركت كند . معنى اين تصميم آن بود كه د وتن از سئولين و اعضاى موسس سازمان به عنوان نمايندگان شورائى متحد چپ به خارج از شورائى انتقال يافتند . رفيق مهدى خانبا تهرانى به عنوان نماينده شورائى متحد چپ و رفيق بهمن نيرومند به عنوان نماينده جبهه د موكراتيك ملي ايران در شورائى ملي مقاومت شركت كردند . چند يكد ، با تشديد شرائط اختناق ناچار چند تن ديگر از سئولين و اعضا موسس سازمان و اعضا مجرب نيز كه تحت پي كرد قرار گرفته بودند از كشور خارج شدند . در داخل نيز انتشار پيام آزادى عمدتاً " به دلائل امنيتى ولى همچنين به دليل نقل و انتقال اين كادرها بسا محدوديت هاى بيشترى روبرو شد و بالا جبار به خارج كشور انتقال يافت . بدين ترتيب فعاليت هاى محدود

د رون شور با تلاش چند تن از سئولان و رفقاى موسس سازمان ادامه يافت . در نتيجه ، مركز تصميم گيرى در دست سئولان و موسسان و انتقال اكثريت آنها به خارج از كشور عملاً " سبب جذائى ها و جذا افتادگى هاى شد كه تاثيرى نامطلوب بر كل روابط ما داشتند . با ادامه مبارزه شورائى ملي مقاومت و اقامت اجبارى اكثريت سئولين و اعضا موسس شورائى متحد چپ در خارج از كشور و آغاز فعاليت انتشاراتى حول انتشار پيام آزادى از تاريخ شهريورماه ۱۳۶۱ ، سئولان سازماندهى در خارج از كشور مطرح شد . لازم بود نوعى رابطه با رفقاى خارج كشور كه خود را وابسته به شورائى متحد چپ مى دانستند برقرار شود . اين الزام بحث وسيعى را در ميان ما به وجود آورد . بر سر سازماندهى شورائى متحد چپ در خارج كشور ، چه در ميان رفقاى خارج و چه در ميان رفقاى داخل اختلاف نظر وجود داشت . برخى از رفقاى خارج بر اين باور بودند كه در زمانى كم و بيش کوتاه رژيم خمينى سرنگون شده و به زودى به ايران بازخواهيم گشت . آنها لزومى براى سازماندهى در خارج از كشور نمىديدند و معتقد بودند كه بايد نيروهاى را ، در فعاليت شورائى ملي مقاومت ، كه حامل سرنگونى رژيم جمهورى اسلامى و آلترناتيو آن شمرده مى شد ، متركز كرد . ديد بازگشت کوتاه مدت به ايران باعث مى شد كه اين رفقا فعاليت تشكلىاتى در خارج از كشور راييهود و حتى مضربدانند و اين امر سبب شد كه آنها حتى پس از حصول يك توافق همگانى بر سر سازماندهى خارج شورائى مقاومت ها مصممانه فعاليت نكنند و در اين مورد د چار ترديد باقى بمانند . در اين زمينه گفتگى بسيار است كه اين تنها علت كم كارى نبود . ما براى كار در خارج از كشور يك تصور دقيق تشكلىاتى نداشتيم . الگوى تشكلىاتى " سانتراليسم د موكراتيك " را بنا به باورها و تجربيات سياسى بسيار منفي خود به كنسار نهاد مبوديم . در ايران تا حدودى توانسته بوديم بسا طرحى جديد از روابط شورائى و هماهنگى ميان كميته هاى فعال در محيط زندگى ، شغلى ، تحصيلى و . . . قدم در راه جستجوى يك راه حل تشكلىاتى د موكراتيك و در خور انسان هاى آزاد بگذاريم . ليكن آن طرح در محيط خارج از كشور قابل اجرا نبود و زمانى كه حتى بر سر وسعت ، بعد و چگونگى فعاليت اتفاق نظر كامل وجود نداشت ، اين سرگشتگى تاثيراتى به مراتب بدتر بر كل روابط ما مى گذاشت و قوام كامل تشكلىاتى ما را جلو مى گرفت . از همه مهمتر اينكه در ما گرايش نك روى و پيش كسوت منشى كماكان ادامه حياتى مى داد و اين باعث مى شد كه سئولين به طور دقيق و مداوم اعضا را در روند تصميم گيرى ها قرار دهند . اين شيوه نادرست به نوبه خود موجب سستى روابط ، ايجاد سو تفاهات ، پي خبرى ها و انفعال و عدم احساس مسئوليت د او طلبانه مى شد . از اين طريق فعاليت هاى تشكلىاتى در خارج كشور با مشكلات فراوان روبرو گشت . علاوه براين ، فعاليت ما در خارج از كشور به طور عمد محطوف به شورائى ملي مقاومت و انتشار پيام آزادى شده بود . ما از چهار سال پيش به بعد از كار عظيم تبليخ و ترويج آزاد يخواهى راديكال و پي گيرى و سوسياليسم د موكراتيك ، كه مركزى ترين وظائف ماسر مقابل دست راستى ها و چپ سنتى بوده و هست ، و روابط و تشكلىاتى در خور خود را مى طلبيد ، غافل شديم . قابل ذكر است كه اين كمبود ها و انتقادات تنها يك بقه در صفحه بعد

جنبه از جریان کار و فعالیت های سیاسی است. در تحلیل جامع این ناهنجاری ها نباید عوامل منفی دیگر، یعنی شکست انقلاب و در نتیجه حاکمیت یکی از سیاه ترین قدرت های استبدادی بر میهن و روال زندگی پناهندگی و آوارگی سیاسی و حالت یاس و سرخوردگی در میان روشنفکران و توده وسیع ایرانیان مقیم خارج را نادیده گرفت. تاثیر این عوامل بر روی کار ما نیز غیرقابل انکار هستند. همه این ها در توقف انتشار پیام آزادی موثر بودند. مجموع این عوامل در میانه موسسین، مسئولان و اعضای خارج از کشور موجب آنچنان محیط تشویق آلودی شدند که ادامه کار را منوط به توقف کردن، اندیشیدن، مشکلات را بررسی کردن و راه جدید یافتن می کرد. مشکل روابط بخش خارج با رفقای داخل نیز بر سختی و پیچیدگی کار می افزود و مکث و غور را ضروری تر می ساخت. در این باره اکنون توضیحات لازم را خواهیم داد. ولی قبل از این کار توضیحات بیشتر درباره وجه اختلاف نظر ما درباره شورای ملی مقاومت را لازم می دانیم، چه این اختلافات، نیز همان طور که اشاره رفت به سهم خود در متوقف ساختن کار انتشار پیام آزادی موثر بودند.

گفتیم که فعالیت ما - در خارج از کشور - عمدتاً به فعالیت در شورای ملی مقاومت و نشر و پخش پیام آزادی محدود شده بود. از همان ابتدا میان ما چه بر سر طول دوران سرنگونی رژیم خمینی و چه در مورد چگونگی فعالیت در شورای ملی مقاومت تفاوت و اختلاف نظر وجود داشت. ولی کوشش داشتیم این تفاوت و اختلاف نظر را در بحث ها مطرح کرده و به نتیجه مشترک برسیم. این عمل مادی که همگی ما کارشورای ملی مقاومت و در نتیجه عضویت شورای متحد چپ در آن را مثبت ارزیابی می کردیم. چندان مشکل نبود. ولی از آن زمان که با آشکار شدن تدریجی سیاست های هژمونیکستی مجاهدین در داخل و بیرون از کشور، این ارزیابی مثبت نیز دچار اختلال شد، دیگر برای ما نیز دست یابی به داور مشترک از کارشورای ملی مقاومت مشکل تر می شد. در نتیجه دامنه بحث درباره شورای ملی مقاومت بالا می گرفت. برخی از ما به تدریج صحت ادامه عضویت شورای متحد چپ در شورای ملی مقاومت را مورد سؤال قرار می دادند. بالاخره پس از ماه های متوالی بحث و تبادل نظر در جلسه برلین (اواخر ژوئیه ۱۹۸۴) چهار نظر متفاوت میان رفقای مقیم خارج جمع بندی شد:

۱- ادامه فعالیت کامل در شورای ملی مقاومت و طرح نظرات خود عمدتاً به صورت ایجابی و انتقاد بمنحوی که باعث برانگیختن حساسیت متحدان ما نشود.

۲- ادامه فعالیت در شورای ملی مقاومت و طرح علنی کلیه انتقادات به شورای ملی مقاومت.

۳- طرح انتقادات خود و ماندن پاسیو در شورای ملی مقاومت.

۴- طرح انتقادات و خروج از کشور.

نتیجه گیری های فوق در ارتباط با برداشت های متفاوت از شرایط مبارزه بود. اینکه آیا شورای ملی مقاومت به عنوان آلترناتیو دموکراتیک در سیاست های خود از جمله سیاست اتحاد و سرنگونی رژیم خمینی شکست خورد است یا نه، موجب نتیجه گیری های متفاوت و مخالف می شد. همچنین جواب به این سؤال

که وظیفه چپ مستقل و دموکراتیک و غیر سنتی در این مرحله شرکت در اتحاد سیاسی و یا معصوف داشتن نیروی خود به مبارزه نظری و تئوریک است، مورد اختلاف بود. نظر اول باور به شکست نهایی شوروی ملی مقاومت داشت. و نظر دوم بر این باور بود که هنوز دیر نشده و با انتقاد و انتقاد سازنده شاید بتوان متحدان خود را قانع کرد تغییر روش و سیاست بدهند. نظر سوم با باور به شکست نهایی شوروی ملی مقاومت بر این عقیده بود که به دلیل اخلاقی و هم پیمانی در زمان رشد اتحاد باید در زمان شکست نیز به هم پیمانی ادامه داد ولی از آنجا که قادر به دفاع از رفتارها و گونه عملکرد سازمان مجاهدین در شورا نیستیم و امکان تغییر اساسی دیگر وجود ندارد، بطور منفعل باقی بمانیم و بار شکست را به دوش بکشیم. نظر چهارم با باور به شکست نهایی معتقد بود که باید از شورا خارج شویم و فعالیت خود را عمدتاً معصوف به مسائل سوسیالیسم دموکراتیک نمود. همگان در خارج از شورا طرح "اتحاد وسیع" را تبلیغ کنیم. در جلسه بعد به تاریخ فوریه ۸۵ در فرانکفورت به این نتیجه رسیدیم که با ادامه فعالیت در درون شورای ملی مقاومت و طرح نظرات و انتقادات خود در درون شورا و همچنین در پیام آزادی نقش موثر روشنگرانه ای به عهد بگیریم و تا زمانی که شورا به سوئی نرفته است که به طور اساسی در تناقض با باورها و نظرات و برنامه های ما قرار گیرد، هدف تغییر سیاست و رفتار سازمان مجاهدین در شورا را دنبال کنیم. اقلیتی که گمان می کرد بر نظر اول و چهارم بود قبول کرد که برای ادامه کار به عنوان اقلیت مخالف این جمع بندی باقی مانده و در تشریح نظر خود را راساً بیان کند.

اما درباره مشکلاتی که در رابطه ما با برخی از رفقای داخل به وجود آمدند.

اختلاف با رفقای ایران: پیش تر اشاره کردیم که به دلیل شرایط خفقان و تحت پیگرد قرار گرفتن مسئولان و اعضای شورای متحد چپ و باز به دلیل علی-سیاسی و کار در شورای ملی مقاومت، تمرکز در خارج از کشور پیش آمد و روند فوق عملاً "سبب جدائی ها و جسد افتادگی ها شد و این تاثیر نامطلوب بر کل روابط ما گذاشت. اولین زمینه اختلاف با عدم تماس و گزارش دهی کامل و نظرخواهی مداوم و سیستماتیک که در هر شکل دموکراتیک از اصول زندگی تشکیلاتی است به وجود آمد. این کوتاهی بیشتر از جانب ما بود. در تاریخ اول خرداد ماه ۶۲ رفقا به ما نوشتند که: "حرکت و رشد هماهنگ فعالیت شورای متحد چپ در داخل و خارج مستلزم پیروی همه ما از سیاست های متناسب با شرایط خاص ولی در عین حال مکمل و پیوسته با هم است. تنظیم و پیشبرد چنین سیاستی به تماس مرتب، تبادل نظر و خبر، گزارش نویسی و بحث و مشورت متقابل راجح به اهم مسائل مطروحه در اینجا و آنجا نیاز داشته، فقدان این ارتباط می تواند رفته رفته موجب ناهماهنگی و چه بسا ناسازگاری روند فکری - عملی ما بین داخل و خارج گردد. بنابراین عدم سازماندهی مرتب تماس ها از نکات مورد انتقاد ما بوده و بر رفع این نقیصه تاکید داریم."

این بخش از نامه رفقا به خوبی گویاست که آنها از عدم تماس و نظرخواهی رنج می بردند و پیش بینی

می کردند که ادامه وضع سبب "ناهماهنگی و چه بسا ناسازگاری روند فکری علی" میان ما شود و چنین نیز شد.

رفقای ما از کم و کیف جریان های خارج و بحث های درون شورای ملی مقاومت آن طور که باید آگاه نمی شدند و از این رو نظرات، ارزیابی ها و تصمیم گیری های آنها در این باره می توانست بر مبنای اطلاعاتی شکل گیرد که از پیش درباره سازمان مجاهدین کسب کرد بودند و یا پس از آن به طور غیرمستقیم دریافت می داشتند و این خود امکان دور افتادگی آنها را از مسیر واقعیات شورای ملی مقاومت فراهم می آورد. ما بر مبنای مشاهدات مستقیم خود خطر دوری سازمان مجاهدین و در نتیجه شورای ملی مقاومت را از موازین اتحاد و ائتلاف وسیع نیروهای مترقی، ملی و دموکراتیک احساس می کردیم و ناظر بر رشد روزافزون تمایلات هژمونیکستی مجاهدین در درون شورا بودیم. واقعیتی که رفقای ما در ایران شاهدش نبودند و ما نیز در انتقال این واقعیت به آنها کوتاهی کرده بودیم. امری که می توانست موجب بروز اختلافات میان ما و رفقای داخل گردد.

از این رو ما تصمیم گرفتیم برای حل و فصل مساله کمبود اطلاعات رفقای داخل از وضعیت شورای ملی مقاومت و مواضع سازمان مجاهدین، که ناشی از محدودیت های فنی و امنیتی از طریق مذاکره بود، جلساتی در ایران در منطقه آزاد کردستان، با حضور نماینده رفقای داخل و نمایندگان ما در شورا ملی مقاومت تشکیل دهیم، و در این جلسه به سایر مسائل سازمانی و منجمله موقعیت واقعی تشکیلاتی رفقای داخل نیز رسیدگی نمائیم.

چند ماه قبل از سفر هیات نمایندگی سازمان به کردستان، به رفقای داخل اطلاع دادیم تا در فاصله ماه های خرداد و تیر ۱۳۶۲ برای ملاقات و شرکت در این جلسه به محل بیایند. اما رابط رفقای داخل از سازماندهی این سفر طفره رفت. هیات نمایندگی سازمان پس از یک ماه اقامت در کردستان ناگزیر به اروپا بازگشت. بعد ها رابط رفقای داخل ی رتق و فتق امور شخصی و سرسامان دادن وضع اقامت خود به اروپا آمد و علت عدم مسافرت به کردستان و ملاقات با هیات نمایندگی سازمان را عدم امثالان فنی و ایمنی لازم بیان داشت؟ در این سفر ایشان اطلاعات لازم را درباره وضع شورای ملی مقاومت و مواضع سازمان مجاهدین از جانب مسئولین سازمان کسب نمود. در آن زمان ایشان با نظرات و تحلیل های ما از وضع شورا و شرایط سازمان مجاهدین موافق بود و قرارداد اطلاعات کسب شده را به رفقای داخل انتقال دهد. پس از انتقال تحلیل ها و اطلاعات ما به رفقای داخل دیگر در این زمینه اشتکالات و اختلاف نظرهای آنچنانی وجود نداشت. تا سال گذشته ایشان شخصاً "تصمیم به اقامت در خارج از کشور گرفت و چند ماه قبل از عزیمت به آلمان نظرات جدیدی تعبیه و اعلام نمود که ما صرف نظر از افکار هدایت کننده ایشان در این زمینه نه تنها مخالفتی با طرح آنها نداشتیم بلکه مانعی در راه تبلیغ و بیان تفاوت نظرهای ما بین نمی دیدیم.

البته بروز این گونه اختلاف نظرها هرگز نمی بایست در فعالیت های شورای متحد چپ و یا انتشار پیام بقیه در صفحه بعد

آزادی وقفه ایجاد کند. ما بارها تکرار کرده بودیم که شورای متحد چپ اتحاد طیفی از سوسیالیست‌های آزاد یخواه است که می‌تواند نظریات و ارزیابی‌های شوریک و سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد را دربر گیرد. کما اینکه این گونه تفاوت‌نظرها چه در میان رفقای خارج و چه در میان رفقای نه در داخل اند همواره وجود داشته است و مقالات پیام آزادی‌گویی این واقعیت است. ما از بد و تاسیس شورای متحد چپ این اصل را پذیرفته بودیم نه اختلاف‌نظرها را پنهان کنیم و راه را برای طرح نظریات گوناگون در نشریه باز بگذاریم.

معمولاً ما چند ماهی قبل از وقوع بحران در شورای متحد چپ گزارش مسوولی درباره شرایط حاکم بر شورای ملی مقاومت، عملکرد سازمان مجاهدین و مشکلات ما با "شورا" برای رفقای ایران ارسال داشتیم و اسی که از جانب برخی از رفقا دریافت داشتیم حرجی از این بود که ارزیابی و انتقادات ما مورد تأیید آنها نیز هست. از آن گذشته مقالاتی که از ایران جهت درج در پیام آزادی دریافت می‌داشتیم نیز بلااستثناء مبین این بود که رفقا موازین و اهداف شورای متحد چپ را در زمینه ضرورت ائتلاف وسیع نیروهای انقلابی، مترقی، ملی و آزاد یخواه و نیز ضرورت نقد و مبارزه بیکر و صریح علیه هر نوع هژمونی طلبی و تنها خواهی را از جانب هر نیرویی باشد کما فی السابق بدون اما و اگر می‌پذیرند.

بنابراین بسیار طبیعی بود که ما به هنگام انتشار مقاله "درباره پیام رجوی" و سپس مقاله "ملاحظات درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" (مدرج در شماره‌های ۲۰ و ۲۱ پیام آزادی) تردیدی نداشته باشیم مقالاتی که در آن سیاست‌های حاکم بر شورای ملی مقاومت و بالاخص عملکرد سازمان مجاهدین مورد انتقاد قرار گرفته بود - مورد تأیید رفقای داخل نیز قرار خواهد گرفت.

ولی ما با نامل تعجب پس از انتشار این مقالات و پاسخ نشریه مجاهد به آن نامهای با لحنی پر خاش‌گرانه و توهین آمیز به اعضای "مسئولین سازمان در تهران" دریافت داشتیم که در آن ضمن اشاره به امضاء مقاله به برخورد انتقادی ما درباره شورا اعتراض شده بود. شگفت‌انگیز تر آنکه در این نامه یکی از مهم ترین اهداف شورای متحد چپ که تا کنون از جانب هیچ یک از اعضا مورد تردید قرار نگرفته بود، یعنی ضرورت کوشش در جهت ایجاد ائتلافی وسیع از نیروهای انقلابی، مترقی، ملی و آزاد یخواه نفی شد. مورد در این نامه و مقالاتی که به همراه آن جهت درج در پیام آزادی ارسال شده بود "ائتلاف بزرگ یک" "اید هیکس" تلقی شده و از ما خواسته شده بود که "زیاد هم جوش آن را نخوریم". استدلال مقاله این بود که در دوران بعد از خرداد ۶۰ در صفت بندی اجتماعی تغییرات اساسی ایجاد شده، تا این حد که صفوف انقلاب و ضد انقلاب ناملاً شکل وانسجام یافته و در نتیجه "ائتلاف بزرگ" موضوعیت خود را از دست داده است. بنابراین انتقاداتی نیز که با حرکت از هدف ایجاد ائتلاف وسیع به روش‌های خلاف سازمان مجاهدین در رابطه با شورای ملی مقاومت شده نادرست است. در آنجا تأکید شده بود

که نظریات شورای متحد چپ درباره سازمان مجاهدین بایستی به طور ایجابی و از راه توضیح مواضع خود مطرح شود و شورای متحد چپ نسبت به سازمان مجاهدین شیوه تعهد اتخاذ کند و همواره در کنار این سازمان باشد. و باز هم جای بسی تعجب است بود که در نامه و مقاله سعی می‌کردند این تجدید نظر آشکار در اصول برنامه و اهداف شورای متحد چپ را با شعار دفاع از بیانیه سازمان مطرح سازند.

طبیعتاً "مجموع این برخوردها در داخل یک سازمان ثمری جز اختلال و توقف در کار نمی‌توانست داشته باشد. ما کما فی السابق ائتلاف وسیع نیروهای انقلابی، ملی، دموکراتیک و مترقی را برای سرنگونی رژیم خمینی و تضمین دموکراسی در ایران آینده لازم می‌دیدیم. ما معتقد نبودیم که اتحاد با مجاهدین را می‌توان و باید به هر قیمتی ادامه داد، بخصوص زمانی که غلبه اصول و نقطه حرکت‌های تشکیل این اتحاد مورد سوال قرار گرفته و نفی شوند و در نتیجه هویت ما به عنوان یک جز (ولو کوچک) این اتحاد در معرض خطر نابودی قرار گیرد. ما نمی‌توانستیم ماندن در کنار سازمان مجاهدین را اصل و مابقی مسائل، از جمله منافع انقلاب سیاسی آزاد یبخش و دموکراسی را فرجه قلمداد کنیم. ما به هژمونیسم ایدئولوژیک و رهبریستی باور نداشته و نداریم. ما نه حتی در عرصه جهانی و ایران و سازمان خود در ساله کیش شخصیت را نقد و طرد می‌کردیم، دیگر چگونه می‌توانستیم به نام انقلاب در مقابل شخصیت شخصیت و رهبریستی و پیغمبر سازی سکوت کنیم. تاریخ به ما آموخته بود که رهبران سازمان و رهبر پرستان سرکرد نمایان و تسلیم طلبان در هیچ یک از اینها نه دموکراسی برقرار کرده و نه در پی تضمین آزاد یها بود هاند. بنابراین ما هرگز نمی‌توانستیم دعوت به سکوت، تکلیف و اطاعت در مقابل سازمان مجاهدین را بپذیریم.

لازم به تأکید است که برنامه‌ها و اهداف شورای متحد چپ و آرمان‌های مشترک اعضای این سازمان مسائلی نبودند که یک روزه و بر پایه احساسات به دست آمده باشند، اینها ثمره ده سال کوشش و تجربه و مطالعه تجربیات می‌باشد. اثربریت قریب به اتفاق اعضای مؤسس سازمان ما همیک از گذرگاه‌های مبارزاتی گوناگون عبور کرده و راه‌های صحیح‌الجمهوری را پیموده بودند. بنابراین برای ما هرگز قابل قبول نبود که رفقای در میان ما یافت شوند که باردیگر به سنت‌های دیرینه و طرد شده بازگردند و در مقابل قدرت و انحصار طلبی کرنش کنند. پس تردیدی نداشتیم که مقاومت ما در مقابل تنها خواهی‌ها و روش‌های غیر دموکراتیک سازمان مجاهدین خلق در درون شورا مورد تأیید تمام اعضا قرار خواهد گرفت، چه در ایران و چه در خارج از کشور.

جالب تر و شگفت‌انگیز تر اینکه هم زمان با تغییر نظر تنی چند از رفقا و بروز اختلافات میان ما، همسین رفقا در صدد ایجاد رابطه مستقیم با سازمان مجاهدین نیز برآمدند. ابتدا از ما خواستند که نامه‌هایی را که در آن مخالفت خود را با انتقادات ما به روش‌های مجاهدین ابراز کرده بودند، در اختیار مجاهدین قرار دهیم. ما از این کار خود داری کردیم زیرا بر این نظر بودیم که بردن شکایت به نزد سازمانی دیگر، سلامت روابط درونی سازمان خود مان را بیش از

پیش ازین خواهد برد. ما هنوز تصور می‌کردیم کسبه مشکلات درونی خود را می‌توانیم بدون کشیدن پای دیگران در داخل سازمان حل کنیم. ولی رفاقه این نامل ما شدیدا اعتراض داشته و آن را علی‌غیر دموکراتیک قلمداد می‌کردند. در نتیجه خود رسماً با سازمان مجاهدین رابطه برقرار نمودند، به آن سازمان برای شکایت از ما نامه نوشتند (خودشان می‌نویسند "از جمله" یادداشت‌ها و اطلاعیه‌های مورخ ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت و ۴ خرداد ۶۳) و اطلاعیه‌ها صادر کردند. تماس‌ها سپس شخصی و حضوری نیز شد و شکایت‌ها بالا گرفت تا آن حد که ما در تماس‌های بعدی با رهبران سازمان مجاهدین متوجه شدیم که آنها از مسائل درونی سازمان ما اطلاع دارند. شواهد همه حثایت از آن می‌کردند که طرحی نمود در حال شکل گرفتن و به اجراء درآمدن است. خاصه این که این تماس‌ها هرچه از آن طرف مکرر تر می‌شدند، با ما کم تر و نادر تر. تا آنکه رفته رفته در خارج از سازمان ما زمزمه انشعاب در شورای متحد چپ آغاز شد. امری که خود ما نه از آن اطلاع داشته و نه حتی تصور آن را نیز به خود راه می‌دادیم. رفته رفته درک کردیم که آن جدائی از مواضع سیاسی مستتر در بیانیه شورای متحد چپ و آن چرخش به اراده گرائی و بازگشت به نظرگاه‌های قبول "رهبری انقلاب دموکراتیک نوین" و آن انکار هویت و تکلیف در برابر قدرت و آن دل بستگی به "حقیقت‌مکون" نویدهای میان تهنی "انقلاب عظیم ایدئولوژیک" با چه هدفی پی‌گیری می‌شده است. هدف تعیین مواضع و باورها و سر نوشت سازمانی ما توسط نیرویی از خارج سازمان بود.

این اقدامات به کار ما شدیدا "لطمه زدند، یکی از این لطمه‌ها تحویق در انتشار پیام آزادی و فعالیت‌های ما بود که اکنون پس از یک سال تعطیل مجدداً در انتشار مرتب آن خواهیم کوشید. لطمه دیگری ضربی بود که به تشکیلات ما در داخل و خارج کشور وارد آورد، تا آن حد که ما اکنون فعالیت‌های خود را به صورت محدود تر و با جمعی کوچک تر باردار یگر آغاز می‌کنیم و انتشار پیام آزادی و تبلیغ مواضع سوسیالیسم دموکراتیک را در راس کار خود قرار دهیم. درباره شورای ملی مقاومت پس از کنفرانس برلین و فرانکفورت به توافق‌های روز افزون دست یافتیم. صرف نظر از کسانی که راه دیگری در پیش گرفته و خود از جمع ما کناره رفته بودند، دیگران هرچه بیشتر به عدم امثال ادامه عضویت در شورای ملی مقاومت معتقد می‌شدند. بیش از هر چیز رفتار سازمان مجاهدین در شورا به حصول نزدیکی و توافق بین ما کمک کرد. سرانجام متفق القول بودیم که دیگر دلیلی برای عضویت ما در شورا وجود ندارد. دلایل ایسین استعفا را در همین شماره پیام آزادی توضیح داد ایم. اصل تصمیم این استعفا از جانب مجموعه فعالین سازمان در خارج از کشور به استثنای دوهی که از قبل کناره‌گیری کرده بودند اتخاذ گردید. در این جمع نماینده سازمان در شورای ملی مقاومت که نمایندگی اش همواره مورد تأیید همه اعضا و موسسین در داخل و خارج از کشور بود شرکت و توافق داشت و بنابراین واقعیت و آگاهی از نظرات اکثریت اعضای ما در داخل ترجیح داد که اطلاعیه به نام "شورای متحد چپ" انتشار یابد. طبیعی است که ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم حق بقیه در صفحه بعد

درباره مذاکره

گرفت، برای مثال این نکات نیز آمده بود:

"وضع سیاسی داخل ایران خود نشانگر آنست که اختلاف بین حاکمیت برآستی تشدید یافته است و چنین به نظر می رسد که جناح طرفدار سیاست ملایم تر، نیرومندتر شده است. ۰۰۰ لیکن "باید تاکید کرد که جوهر رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه تغییر نکرده و تغییر هم نخواهد کرد مگر با موافقت رژیم" (کردستان ش. ۹۹ صفحه ۲۵)

و یا:

"در چهارچوب رژیم خمینی تأمین خواست های مردم کردستان امکان ندارد. به همین جهت حزب دموکرات شعرا سرنگونی رژیم خمینی را انتخاب کرد و اکنون هم بر آن تاکید می ورزد." (همانجا صفحه ۲۲)

بنابراین اگر حسن نیتی در کار می بود، از گفته های چنین صریح و روشن می شد. فهمید که حزب دموکرات کردستان ایران علیرغم مشاهده "نیرومندتر شدن جناح طرفدار سیاست ملایم تر"، می داند که جوهر این رژیم تغییر ناپذیر است و لذا باید سرنگون گردد، می داند که تأمین خواست های مردم کردستان در چهارچوب این رژیم امکان ندارد و لاجرم باید در راه سرنگونی آن مبارزه کند. پس نه پذیرش "مشروعیت خمینی" در رداراست و نه زیر پا گذاردن تعهد و التزام نسبت به محوری ترین مسئله انقلاب، یعنی سرنگونی رژیم خمینی. پس تا آنجا که به اساس اختلاف، یعنی سرنگونی رژیم خمینی مربوط می شد، اختلافی در میان نبود. بویژه با توجه به این واقعیت که جانب متهم به پذیرفتن "مشروعیت خمینی" و زیر پا گذاردن تعهد نسبت به سرنگونی رژیم در طی همین مدتی که از مذاکره مربوطه گذشته است، در مبارزه برای سرنگونی همین رژیم، به قول سخنگوی حزب دموکرات کردستان

مسائل ما

دموکراتیک هیچ فردی را که مایل به عضویت در شورای ملی مقاومت باشد از او سلب کنیم. ولی از آنجا که فعالیت های شورای ملی مقاومت و روابط حاکم بر آن دیگر به هیچ وجه با اهداف، برنامه ها و آرمان های شورای متحد چپ قابل تطبیق نیست، طبیعی است که عضویت در شورای ملی مقاومت از این پس به معنای ثناره گیری از آرمان های شورای متحد چپ و جمع ماست.

نشریه پیام آزادی کماکان در اختیار تمام اعضای شورای متحد چپ در داخل و خارج کشور قرار دارد، صرف نظر از این که نظر آنها موافق یا مخالف تصمیمات اکثریت باشد. ما برای پرهیز از هرگونه سوء تفاهم قرار بر این گذاشتیم که مقاله ها به نام فردی منتشر شوند. تنها مقاله هایی که به اعضا هیات تحریریه انتشار می یابند، نظر این هیات و یا اکثریت آن را منعکس می کنند، همین طور هر مقاله دیگری که با اعضا دستجمعی منتشر می شود که باز هم تنها نظر و رای اعضا کنندگان را منعکس می کند و نه هیچ کس دیگر را، چه در داخل و چه در خارج از کشور.

هیات تحریریه پیام آزادی

ایران، "بیشتر از پنج هزار تن از نیروهای رژیم را به هلاکت رسانده و یا زخمی نمود مانند در مجموع درگیری هایی که بعد از آن تاریخ بین پیشمرگان و نیروهای رژیم به وقوع پیوسته است حزب ما دست کم ۲۵۰ تن از بهترین فرماندهان و پیشمرگان و کادرهای مبارز خود را از دست داده است" (مصاحبه بولتن خبری کردستان باریق عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور - اردیبهشت سال ۶۶ - صفحه ۶)

به معنای نفی ما هیت جمهوری اسلامی است" (مصاحبه فوق الذکر)

نظر ما در این مورد روشن بود. ما معتقد بوده و هستیم که بطور کلی حذف حق مذاکره سیاسی با دشمن به عنوان اصلی در مبارزه انقلابی و سیاسی عملی غیرسیاسی است. یک نیروی سیاسی جنسی نمی تواند خود را یکبار برای همیشه و در همه حال از چنین حقی محروم کند، تا چه رسد به نیروی آلترناتیو، یعنی نیروی که می خواهد جانشین حاکمیت گردد. یک چنین نیروی باید بداند که در شرایط حاضر، فی المثل در شرایطی که دشمن در این دست قرار گرفته است، برای تسریع روند سرنگونی آن، برای جلوگیری از تحریب و کشتار بیشتر، برای منفرد ساختن بیشتر، دشمن در افکار عمومی، مذاکره به ضرورتی انکار ناپذیر بدل می گردد که سر باز زدن از آن نادرست و غیراصولی است. عرصه پیکار جهانی در طی نیم قرن اخیر شواهد شایسان توجه و آموزش متعددی به دست داده است که چگونه مذاکره سیاسی به حریم کارآمد تبدیل می شود و امر سرنگونی دشمن و شکست آن را تسریع می کند، در این زمینه ویتنام مثال خوبی است و نمونه های یونان و هم اکنون ال سالوادور نیز وجود دارند.

بنابراین آنچه می ماند بررسی یک مذاکره مشخص در شرایط مشخص است، که به تحلیل یک نیروی سیاسی از این شرایط باز می گردد. یعنی به تحلیل وضع دشمن و وضع خود، ظرفیت نیروهای دشمن و نیروهای خودی، ظرفیت جامعه، موقعیت بیسی المللی، وضع سوق الجیشی، تضاد های درونی دشمن و...

بر مبنای چنین بررسی ای به نظرم مذاکره حزب دموکرات با رژیم خمینی در شرایط کنونی امری بیهوده، مضر و نادرست بود و بر این موضع کماکان پافشاری می کنم. در اجلاس شورا نیز آن را مردود دانستیم و از حزب دموکرات خواستیم که در این رابطه موضع قانع کننده ای اتخاذ نماید. بعد از اجلاس شورا در بیرمانه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران طی اطلاعیه ای صراحتاً "ابراز نمود که "حزب ما در شرایط کنونی هرگونه مذاکره سیاسی با نمایندگان رژیم خمینی را امری بیهوده تلقی می کند و مجدداً تاکید می نماید که شعار مبارزه مسلحانه تا سرنگونی رژیم خمینی که از سوی کنگره پنجم حزب به تصویب رسیده و کنگره ششم نیز آن را تاکید نموده است، همچنان شعار اصلی حزب ما و جنبش است. اختلاف بر سر این مسئله اساسی در آینده نیز نمی توانست به وجود آید. زیرا در ما هیت رژیم تردیدی وجود نداشت. تنها کسانی که رژیم خمینی را به درستی شناخته باشند، می توانند فکر کنند که این رژیم قادر به حل مسئله ای نظیر مسئله کردستان

از طریق مذاکره است و بخواهند برای سوزاندن چنین آمدنی چنین واکنشی نشان دهند و بهای آن را با فروپاشی شورا بپردازند. مگر نه اینکه خود مجاهدین خلق ایران از قول فرمانده سپاه پاسداران کردستان نقل کرده بودند که "مذاکره مان فقط با تفنگ" و به هاشمی رفسنجانی استناد کرده بودند که "رده های بالای "حزب را تهدید کرده بود که "باید مانند صدام محاصره شوند و به سزای اعمال شان برسند". بنابراین نه بر اساس مواضع حزب دموکرات کردستان ایران و نه بر اساس مواضع رژیم، نه بر پایه شناخت حزب دموکرات و نه بر پایه شناخت رژیم خمینی، نمی شد به این نتیجه رسید که داد و ستدی با رژیم خمینی در جریان است و آن را خطری جدی تلقی کرد، که می بایست در همان گام های اولیه رسوا شود.

البته عدم وجود اختلاف بر سر مسئله بنیادین سرنگونی به معنای فقدان اختلاف بر سر مسائل دیگر، تا آنجا که به مذاکره مربوط می شود، نبود. در رابطه و اختلاف اساسی وجود داشت. یکی بر سر اصل مذاکره و جایگاه آن در مبارزه برای سرنگونی دیگر مسئله استقلال نیروهای درون شورا، که البته هر دو در صورت وجود حسن نیت و تمایل به ادامه ائتلاف در شورای ملی مقاومت قابل حل بودند.

در مورد اول مجاهدین خلق ایران هرگونه مذاکره سیاسی با رژیم خمینی را "پذیرفتن مشروعیت خمینی" می دانند و بنابراین رد می کنند. حال آنکه رفقای دموکرات از مذاکره چنین برداشتی ندارند و آن را نوعی مبارزه می دانند. و در این مورد مشخص معتقدند که اولاً "باید این حریم را برای مذاکره تعیین کرده اند که "پذیرفتن این شرایط دموکراتیک مردم کردستان به شعاری رود".

این اطلاعیه به نظر ما آنچه را که مربوط به گذشته بود حل می کرد. آنچه می ماند روشن نمودن مسئله مذاکره در رابطه با شورای ملی مقاومت، با چشم اندازی معطوف به آینده و احتمالات بعید ممکن آتی بود. یعنی روشن نمودن این امر که نیروهای عضو شورا به گونه ای جمعی نسبت به چنین امر حساسی برخورد نمایند و هر یک به تشخیص عمل نکنند. مسئله استقلال هر نیرو در امر تعیین سرنوشت خود نیز در همین رابطه قابل حل بود.

البته برای ما روشن بود که در پیش گرفتن چنین راه حلی و روشن نمودن نسبت استقلالی نیروها در یک ائتلاف الزاماتی داشت. فی المثل ضروری بود که شورا واقعاً "شورا بشود و به گونه ای شورا عمل کند و نه اینکه مجاهدین تحت عنوان اجرائیات هر سیاستی را بسندیدند، به اجزا بگذارند؛ لازم بود استراتژی شورا جهت سرنگون کردن رژیم خمینی مشخص گردد و نه اینکه هر نیروی استراتژی خاص خود را در این زمینه، بدون آنکه حتی آن را برای دیگران روشن کرده باشد، دنبال نماید. می بایست در چهارچوب چنین استراتژی ای بین مبارزات سیاسی و اجتماعی با مبارزه سیاسی - نظامی ارتباط منطقی و هماهنگی لازم بوجود آید؛ ضروری بود سیاست بین المللی تدقیق گردد و...

با وجود این و علیرغم فقدان این الزامات، ولی از بقیه در صفحه بعد

انجائی که بحث در مورد این مسائل می‌بایست در دستور کار جلسات آتی شورا قرار گرفت، جهت حل مسئله مورد اختلاف در همان اجلاس شورای ملی مقاومت پیشنهاد کردیم که شورا قطعنامه یا صورتیه ای داخلی تنظیم نماید و مشخص کند که هیچ یک از نیروهای شورا بد سبائی و جداگانه حق مذاکره را رژیم را ندارد و این عمل در صورتی که لازم آید، امری که با توجه به ماهیت رژیم خمینی بعید است، در حیصه وظایف مجموعه شورای ملی مقاومت است و ابتدا باید در مجمع عمومی شورا نسبت به آن تصمیم گیری شود.

جالب این است که این پیشنهاد نه از جانب نماینده حزب دموکرات کردستان ایران، که حاضر به واگذاری چنین حقی به یک شورای واقعی بود، بلکه از طرف نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران رد شد. امری که جای تأمل بسیار دارد و سخت استوار برانگیز است.

بهرروی هر سؤال دیگری نیز که در این رابطه مطرح باشد، به یک سؤال پاسخ داده شد، و آن اینکه مجاهدین با رد هر پیشنهاد سازنده و با توسل به هر بهانه‌ای در پی تحقق برنامه‌های هستند، شواهدش پیشتر نیز، تحت عنوان "دست‌باز" بروز کرده بود. یعنی تحمیل هژمونی بی‌چون و چرای خود به شورای ملی مقاومت، تبدیل شورا به زائده تمام و کمال سازمان مجاهدین خلق ایران و دفع هر نیرویی که قادر به چون‌وچرا کردن در این رابطه باشد. حزب دموکرات کردستان ایران یکی از این نیروها و مهم‌ترین آنها بود.

تمامی کسانی که این مسئله را دنبال کرده‌اند، می‌دانند که حزب دموکرات مایل به خروج از شورای ملی مقاومت نبود و می‌کوشید تا مسئله را به نحوی حل کند. و این غیرم بر خورد هائی از سوی مجاهدین خلق ایران که تحمل‌شان ناه صبر ایوب می‌طلبید. ححد از تصویب قطعنامه شورا، که ضمیمه و نتیجه عملی آن احراج حزب دموکرات کردستان ایران از شورا بود، این حزب اظهار امیدواری می‌کرد که "همه اعضای شورا و بویژه مجاهدین خلق ایران به درخواست ما مبنی بر ضرورت تشکیل اجلاس شورا پاسخ مثبت بدهند که در آن صورت امید مسی رود صیخه مرضی‌الطرفینی برای حل اختلاف نظرهای ما و مجاهدین خلق ایران پیدا بشود" (همان مصاحبه). و به نظر ما و با شناختی که از حزب دموکرات کردستان ایران داریم، در صورتی که سه مجاهدین خلق ایران مایل می‌بودند، چنین "صیخه مرضی‌الطرفینی" یافت شدنی بود. ولی مجاهدین خلق ایران دیگر چنین تعابلی نداشتند، چون گرفتاری‌شان با حزب دموکرات کردستان ایران بر سر مسائل دیگری بود. بنابراین پس از این که راه و روال خود را تعیین کردند و سیاست "دست‌باز" را تدوین نمودند، می‌بایست به نوعی عمل می‌نمودند که یا حزب دموکرات کردستان ایران به نقش تعیین کننده یا بهتر بگوئیم فرماندهی سازمان مجاهدین خلق ایران گردن می‌گذاشت و یا از شورا اخراج می‌گشت.

از همین روی مسئله‌ای را که ماها پیش‌برخ داده

بود و خود آنها نیز در همان هنگام از آن مطلع بودند، به صورتی جنجالی و مسئله ساز در بسوق تبلیغات گذاشتند، از کاهمی کوهی ساختند تا یا حزب را به تمکین وادارند و یا آن را منفرد ساخته و اخراج نمایند تا در نقش فرماندهی مجاهدین خلق ایران کوچک‌ترین تردیدی باقی نماند و انهم با سبک‌ناری که بهیچ وجه به شورا مربوط نمی‌شد. آخر در کجای روابط شورائی و یا حتی روابط عادی دومتد می‌گنجد که یکی (و در اینجا سازمان مجاهدین خلق ایران) به جو سازی علیه دیگری بپردازد و زمانی که معلوم شد طرف تمکین نمی‌کند، تصمیم به الغاء اتحاد بگیرد و خودسرانه و یا سسوء استفاده از موقعیت مسئول شورا، در عین آگاهی به این امر که این سیاست حداقل با موافقت تمام اعضا شورا روبرو نخواهد شد، با زیر پا گذاشتن اصل مخفی بودن مذاکرات درون شورا، یکی از اعضا همین شورا را، بدون آنکه در این باب تصمیمی در جلسه شورا اخذ شود، با اعلام این که حاضر به نشستن در میز با چنین عضوی نییست، عملاً "اخراج نماید و دیگران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و به متد خود اتهام "رویکردانی از خلق و انقلاب" بزند، امری که به قدر کافی شنیع است و در عین حال حتی امکان شرکت در اجلاس شورا و رساندن سخنان خود به گوش دیگر اعضا شورا را از این متد سلب کند و اگر هم تحت فشار دیگر اعضا شورا از آن متد و عضو عوثی بماند، به گونه‌ای عمل کند که برای آن عضو این دعوت از نظر محدودیت زمانی قابل پذیرش نباشد.

به نظر ما این سبک‌ناری نیز خود شاهدهی بر این امر است، که طت "خدا حافظی" مجاهدین خلق ایران از حزب دموکرات کردستان ایران نه بر سبر مسئله مذاکره، این حزب، که تخیر نهائی سیاست های سازمان مجاهدین خلق ایران بود، و گرنه مگر این خود مجاهدین خلق ایران نبودند که هرگونه برخوردی به شورا - حتی برخورد های انتقادی و دستاورد را به سوء استفاده دشمن احاله می‌دادند و شورا شکن می‌دانستند؟ مگر در ارتباط با مذاکرات نیز هدف رژیم خمینی را تضعیف شورای ملی مقاومت و جدا کردن حزب دموکرات کردستان ایران از

سازمان مجاهدین خلق ایران نمی‌دانستند؟ پس چه عاملی می‌تواند سبب گردد که خود به مجریان تحقق این هدف رژیم خمینی بدل شوند، جز تجدید نظری کامل در سیاست‌ها و استراتژی خود؟

آخر چگونه می‌توان نوشت: "وحدت نیروهای انقلابی، مردمی و ملی، چه بطور نظری و چه بسه لحاظ علمی جایگاه بس رفیع و ویژه‌ای در سازمان مجاهدین خلق ایران دارد. به عبارت دیگر در نظر گاه و مواضع علمی مجاهدین خلق وحدت نیروهای آزاد یخواه و مستقل "ضد سلطنت و ضد خمینی" یکی از دواصل بنیادین حاکم بر انقلاب نین مردم ایران، یعنی اصل مبارزه مسلحانه (بمقابله تائیک محوری)، به عنوان شرط لازم و اصل "وحدت نیروها" به عنوان شرط کافی می‌باشد. و در همان نوشته نیروی را که هم از اصل مبارزه مسلحانه بمقابله تائیک محوری پیروی می‌کند و هم جایگاه بس رفیع و ویژه‌ای برای وحدت با نیروهای انقلابی، مردمی و ملی بویژه مجاهدین خلق قائل است، به "رویکردان از خلق و انقلاب" متهم نمود؟

همه اینها نشان بارز این امر بود که مجاهدین خلق ایران نیز به این نظر که شورای ملی مقاومت بسا آن وضوح نامشخص قادر به ادامه حیات و مقابله با سپیده‌ها و تو طشه‌های دشمن رنگارنگ و پیروزی بردشمن اصلی یعنی خمینی نمی‌باشد، رسیده بودند ولی به جای گام نهادن در مسیری که بتواند به شورا چنین امکانی بدهد، یعنی سوق دادن آن به سوی یک جبهه وسیع آزاد یخواه، مستقل و عدالت‌خواه، با برنامه و استراتژی روشن و خواستار وحدت نیروهای آزاد یخواه و مستقل با روابط دموکراتیک درونی، بسا زیر پا گذاشتن یکی از همان دواصل بنیادین حاکم بر انقلاب نین مردم ایران، به سوئی روانه شد مانند که نتیجه‌های جز انفراد بیشتر از پیش خود و به دراز کشیدن امر سرنگونی رژیم خمینی نخواهد داشت. و خود خواهند دید که "سیاست دست‌باز" شان، دست‌هایشان را بیشتر از پیش خواهد بست. ما امید داریم که در چنان روزی بی‌ریزی مجدد شورای واقعی ملی مقاومت هنوز ممکن بوده و مهم‌تر اینکه از لحاظ تاریخی نابهنگام یا نوشد آروزی پس از سرگرد سهراب نباشد.

با بسک

پیام شورای متحد جب

بمناسبت شهادت رفیق کریم علیار عضو کمیته مرکزی و رفقای

رفقای گرامی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران

شهادت اسفنا سرگرد کریم علیار، عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، افسر مبارز و آزاد یخواه، فرزند برومند خلق کرد و پیشمرگ نستوه حزب را به شما، و از طریق شما به خلق کرد تسلیم می‌گوئیم.

شهادت کاک سرگرد علیار که زندگیش را وقف آزادی ایران و خود مختاری کردستان کرده و در این راه دلاورانه زیست و دلاورانه جان سپرد، نه فقط برای حزب دموکرات کردستان ایران و خلق قهرمان کرد، که برای تمامی مردم مستمیده ایران ضایعه‌ای بس دردناک می‌باشد. اما ایمان داریم که این ضایعه، هرچند جانگاز است، باز عزم پیشمرگان قهرمان حزب دموکرات کردستان ایران را در نبرد با دشمن ضد بشر و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جزم‌تر و اراده خلق قهرمان کرد را در راه تحقق شعار دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران استوارتر خواهد نمود.

ما یقین داریم که حزب دموکرات کردستان ایران آکنده از قهرمانانی است که رهرو راه کاک سرگرد بوده و شهادت او را به نیروی دشمن شکن بدل خواهند کرد و یاد او را چون دفتر استوار در نبرد مرگ و زندگی با دشمن آزادی و استقلال به اهتزاز درخواهند آورد. یادش گرامی باد.

کند . میلیارد ها روپل و دلار درمان درد ها و التیام زخمهایش نشد و طبیعی است که چنین رژیم دلدردی مرگ و زندگی به مرکباتترین حربه ها متصل شود . برای رژیم خمینی "جنگ موهبتی است الهی" . مرگ و نیستی و جنگ و خرابی ، دشمنی با زندگی و هستی و رفاه و نیکبختی جزء اساسی تفکر و ماهیت این رژیم است . اگر قرار باشد جهان موبود محل زندگی و نیک بختی ، محل شادی و رفاه باشد "آن جهانی" خمینی به پیشیزی نمی آرد و اگر آن جهان آسمانی او و بی ارزش شود و وجود "مقدس و مؤمنانه" او و دستگاه ظلم آن جهانی اش با هزاران هزار عامه مبرسر و هزاران هزار دنیالمری محقق بی ارزش می شود ، پایه های بارگاه عظیم مذهبی اش سست می شوند و بنای عظیم قدرت اش در هم فرو خواهد ریخت . برای خمینی رژیم جمه و ری اسلامی اش مرگ و مذ هب فرزندان تو اما نند . آنان تبلیغ می کنند که آغاز جنگ موهبتی است ، ادامه اش موهبتی بزرگ تر ، کشتار موهبتی است و نشسته شدن موهبتی دیگر ، تا موفق شوند کوفند ان خود را هر چه زود تر به چراگاه های آسمانی برسانند و از بند زندگی رها سازند . چنین است که رژیم مرگبار خمینی در داخل ایران و خارج از مرزهای ایران جنگ سستی بی سرانجام و بی پایان را ادامه می دهد . وقتی عراق شهرهای بی دفاع ایران را بمباران می کند و مردم بی گناه را می کشد ، دست اندر کاران رژیم برای کشته شدن گان دعای حیر میکنند و به خانواده های آنان به خاطر شهادت تبریک می نویسند و برای حفظ چهره "روحانی" خود شهرهای عراق را به موشک می بندند تا مردم بی گناه و بی دفاع شهرهای عراق نیز کشته شوند . زمانی که بمباران ها شدت می گیرد حمله به روستاها و شهرهای عراق ، برای فتح آن کشور و سرنگونی صدام آغاز می شود و در آخرین حمله پیروزمندان در نواحی هوپزه ۰۰۰ پنجاه هزار ایرانی کشته و مبروح می شوند تا کسی جرات تردید در باره تصمیم ملایان را نداشته باشد . عراق قدرت یابی در منطقه را می حواسست و ایران گسترش جمهوری اسلامی را و در چنین شرایطی جایی برای انسانیت ، شفقت و صلح نیست مگر در شرایطی صلحی اجباری بعد و طرف تحمیل و یا رژیم خمینی با سرنگونی صدام و ایجاد جمهوری اسلامی در عراق پیروز شود .

نتیجه جنگی محدود پنج سال پیش آغاز شد ، اعوان و انصار خمینی زمینه سازی اش کردند و رژیم صدام آن را گسترش داده و شهرهای ایران را مورد حمله مستقیم قرار داد ، تا امروز اینست که پیش از یک میلیون ایرانی و عراقی کشته و صدمه ، صدها شهر و روستای د و کشور به شدت صدمه دیده و برخی ناملا " ویران شده اند ، و به عنوان مثال از حرم شهر و آبادان فقط ویرانه های برج مانده است ، میلیارد ها دلار از درآمد د و کشور را جنگ بلعیده است . ضایعات و خرابی های جنگ و بالاخص صدمات انسانی و فرهنگی ناشی از آن قابل تصور نیست . مضافا " به اینکه در سایه این جنگ مرگبار رژیم خمینی ادامه حیات می دهد و رژیم عراق نه تنها تضعیف نشده است ، بلکه پیش از پیش تقویت شده است . در زمینه بین المللی و منطقه ای نیز نارنامه جنگ سیاه است . قدرتمندترین نیروی نظامی منطقه ، اسرائیل با تضعیف هر چه بیشتر رقبای خود ایران و عراق و با استفاده از تندید اختلاف ها میان

۳- هیچکدام پیروز نشوند و ویرانیا و ضایعات جنگ به حساب . مردم د و کشور واریز شود و دوریزم مستبد ایران و عراق ادا حیات دهند و سرکوب و ددمنشی در ایران چون گذشته بید کند .

۴- این جنگ هر چه زود تر به صلح انجامد ، خرابیها و ضایعات جنگ برای د و کشور باقی بمانند . صلح به سرنگونی رژیم خمینی منتهی شود و سرنگونی رژیم خمینی زمینه ساز دموکراسی باشد در اینصورت هر چند دیر و با وقفه این مردم ایرانند که برنده شده اند . کشور خود را خواهیم ساخت و آینده ای نسورا بی ریزی خواهیم کرد .

این امکانات به ما نشان میدهند که جز طرفداری از صلح و طحی هر چه سریعتر انسانی نیست . برای دفاع از انسانیت ، برای دفاع از فرهنگ و آزادی باید طرفدار صلح و فقط طرف دار صلح بود . کسانیکه با عنوان عوامفریبانه میهن پرستی از برتری مردم خود طرفداری می کنند ، در واقع مدافع میهن نیستند ، مدافع جنگ و سرکوب اند و آب به آسیاب رژیم ضد انسانی خمینی و دلان بین المللی می ریزند . میهن یعنی انسانهای میهن ، یعنی فرهنگ مورد تجاوز و خطر میهن ما و باید برای دفاع از میهن راه قطع این تجاوز و رفع این خطر را شناخت .

ما مخالف جنگیم . این جنگ به ما از د و طرف تحلیل شده است . از طرف رژیم عراق که اعمال تجاوزگرانه و شعارهای امپراطوری اسلامی خمینی را بهانه کرد و گمان داشت که میتواند با تکیه بر مردم مناطق جنوب ایران ، پیروزی استراتژیک و نظامی به دست آورد و قدرت بلاضمان منطقه شود . از طرف رژیم خمینی که سرکوب داخلی مردم ما و جنگ پیروزمندان و سرکوبگرایان علیه مردم منطقه را " موهبتی الهی " و اساس ادامه حکومت خونبار و مرگ آور خود تشخیص داده بود و هنوز هم بر این باور یافشاری می کند و خرابی شهرها ، نابودی ابنیه و آثار تاریخی و فرهنگی مردم ما ، زیانهای اقتصادی و مہتر از همه کشتار وسیع انسانها هیچ اهمیتی برای آن رژیم ندارد . برای خمینی و رژیم جمهوری اسلامی حاکم آنچه مهم است قدرت است و حفظ قدرت و بریاداری امپراطوری اسلامی . چنین شد که در میادین جنگ سلاخی انسانها ادامه دارد و دامنه اش به شهرهای بی دفاع کشیده شده است . هدف قدرتمندان از این کشتار عمومی پیروزی است . اگرچه می بایست تا کنون روشن شده باشد که این جنگ پیروزمندی ندارد و هم اکنون مردم ایران لقب به سختی شکست جنگی خورده اند . این جنگ از نظر انسانی و اخلاقی مردود و از نظر نظامی غیر قابل پیروزی است . باید به جنگ اعتراض کرد . طرفدار صلح بود و با صلح زمینه را برای آزادی و رهائی فراهم آورد . ک . فرهاد

کشورهای عربی و جو متشنجی که جنگ باعث آن شده است ، به ترکنازی خود ادامه میدهد . قدرتهای بزرگ جهانی ، امریکا و شوروی ، منطقه را به صحنه نمایش نظامی خود بدل کرده اند و بیش از پیش از جنگ عراق و ایران برای میلیتاریزه کردن منطقه سود می برند . با ادامه طولانی جنگ حساسیت افکار عمومی جهان در مقابل بمباران شهرها و کشتار مردم بی دفاع و ضایعات فرهنگی و انسانی جنگ رو به نقصان است و بی تفاوتی جانشین همبستگی با د و ملت در حال جنگ می شود . این سرخط نتایج جنگی خونبار و بی حاصل در سطح بین المللی است . جنگی که برای مردم ایران و عراق هیچ سودی ندارد و برای تولید کنندگان اسلحه بسیار سودآور است .

چه خواهد شد ؟ قدر مسلم این است که این جنگ برنده ای نخواهد داشت ، چرا که در صورت پیروزی رژیم ملایان یا پیروزی غیرممکن رژیم عراق این انسانیت است که شکست خورده است و این دیو کشتار و خرابی و تجاوز است که پیروز شده است . هم اکنون ضایعات انسانی و ویرانی های جنگ به حدی رسیده اند که مردم د و کشور ایران و عراق باید دهها سال با همه نیرو در رفع آنها بکوشند . پیروزی در این جنگ به معنای شکست مردم ایران و عراق و پیروزی رژیم های حاکم است . آنچه که مستقیما به ایران مربوط میشود خرابی و ضایعات این جنگ و رژیم جمهوری اسلامی است که دست به دست هم موجب عقب ماندگی و سرکوب طولانی شده و می شود . پس از نقطه نظر ما پیروزی رژیم خمینی چیزی جز ادامه سرکوب و ویرانی نیست . حال یکبار به امکانات مختلف اشاره کنیم و آنها را جداگانه بسنجیم :

۱- عراق شکست بخورد و رژیم خمینی - و نه ایران ، چرا که شکست رژیم عراق با حاکمیت جمهوری اسلامی در آن کشور ، شکست مردم عراق است و پیروزی رژیم خمینی پیروزی مردم ایران نیست - پیروز شود ، در چنین حالتی رژیم خمینی به این پیروزی و به سرکوب مردم عراق رضایت نخواهد داد . پیروزی رژیم خمینی پایان جنگ نیست ، آغاز جنگی وسیعتر و همه جانبه تر است . تمام منطقه در تب ناآرامی و قتل و جنایت و غارتگری و سرکوب ملایان خواهد سوخت . آتشی که اینان بر می افروزند ، مرحله به مرحله کشورها و جوامع دیگر را در خطر خواهد انداخت . گرمی آتش از آن غارت گران بین المللی و رژیمهای مذهبی و ارتجاعی فاسد خواهد بود و دودش به چشم انسانهای منطقه خواهد رفت و از "جنگ موهبتی است الهی" فقط سرکوبگران جمهوری اسلامی بهره خواهند جست و در جستجوی امپراطوری اسلام هر روز بیشتر انسانهای بیگناه یا تحقیق شده را به سلخ خواهند فرستاد . ویرانیها و کشتار ادامه خواهد یافت .

۲- امکان بسیار ضعیف دیگر این است که رژیم جنگ طلب خمینی شکست بخورد و رژیم عراق پیروز شود . در آنصورت رژیم نظامی کجنگی پیروز بد آمده است در منطقه عرض اندام خواهد کرد و کوس رقابت با رژیم میلیتاریستی سوریه خواهد زد و دوریزم قدرتمند نظامی عربی برای اعمال همزیستی در منطقه به جدال خواهند پرداخت و نردبان صعود بیش از پیش دلان اسلحه و قدرتمندان جهانی خواهند شد و نفوذ متزاید قدرتهای بزرگ جهانی به همراه رژیم های استبدادی موجب تجاوز بیشتر به حقوق انسانهای عرب و مردم کشور ما خواهد بود .

هموطنان ، خواستاران استقلال و آزادی ایران

برای ادامه انتشار پیام آزادی از همه شما کمک می طلبیم . ما قادر نیستیم بدون همکاری و پشتیبانی معنوی و مالی شما به فعالیت خود ادامه دهیم ، خاموشی ما تقویت رژیم ضد انسانی خمینی است و تضعیف ابوزیسیون آزادپسوا و استقلال طلب . برای دفاع از آزادی ، دموکراسی و استقلال ، برای تقویت نظم و صدائی علیه استبداد ، آدمکسی ، سرکوب و تجاوز به یاری ما بشتابید

نفرت بر جنگ ، زنده باد صلح

پیام آزادی

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

آدرس

حساب بانکی

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10